

# Investigating the effect of fiscal variables on Iran's economic well-being

Shahryar Zaroki<sup>1\*</sup>  
Arman Yousefi Barfurushi<sup>2</sup>  
Zahra Khalili<sup>3</sup>  
Morvarid Hadidi<sup>4</sup>

## Abstract:

Expenditures and tax revenues are among the most important fiscal instruments available to the government to affect the economy. Considering the prevailing conditions in economies, governments can create acceptable economic prosperity by determining and applying fiscal policies. The role of government fiscal instruments on economic welfare has been an issue that, contrary to its importance, has been less considered in domestic and foreign studies. Therefore, the present study aims to calculate economic well-being during the last five decades and analyze its determinants. For this purpose, first, the index of economic well-being has been calculated based on four dimensions of consumption flows, wealth stocks, economic inequality and economic insecurity. The results of calculating the index of economic well-being show that the highest level of economic well-being with 174 is related to 2017, and the lowest level with 71 is related to 1971. Then, the effect of government fiscal instruments and other variables in the form of two models using the autoregressive distributed lag (ARDL) model from 1971 to 2020 has been examined. The long-term results of estimating the research model in two formats show that the size of the government and the ratio of current expenditures to construction have a direct (favorable) and reverse (unfavorable) effect on economic well-being, respectively. Direct and indirect taxes have favorable and unfavorable effects on economic well-being, respectively. However, no significant effect has been found for total taxation. Also, economic growth and real per capita income directly (favorably) and inflation reversely (unfavorably) affect economic well-being. Based on the results of this study, it is suggested that economic policymakers for increasing the level of economic well-being in Iran, implement an expansionary fiscal policy with an emphasis on increasing construction spending (to the extent that it does not replace private investment) and reducing indirect taxes.

**Keywords:** Economic Well-Being, Fiscal Policy, Iran.

**JEL Classification:** I31, I38, H53.

---

<sup>1</sup> Associate Professor in Economics, Faculty of Economics and Administration Sciences, University of Mazandaran. <http://orcid.org/0000-0002-7078-4547>

**Email:** [Sh.zaroki@umz.ac.ir](mailto:Sh.zaroki@umz.ac.ir)

<sup>2</sup> Master of Economics, University of Mazandaran.

**Email:** [Arman.yousefi1372@gmail.com](mailto:Arman.yousefi1372@gmail.com) <https://orcid.org/0000-0001-9187-6654>

<sup>3</sup> Master of Economics, University of Mazandaran.

**Email:** [zkh7495@gmail.com](mailto:zkh7495@gmail.com)

<sup>4</sup> Master of Economics, University of Mazandaran.

**Email:** [Morvarid.hadidi@gmail.com](mailto:Morvarid.hadidi@gmail.com)

# بررسی اثر متغیرهای مالی بر رفاه اقتصادی ایران

شهریار زروکی<sup>۱\*</sup>

آرمان یوسفی بارفروشی<sup>۲</sup>

زهرا خلیلی<sup>۳</sup>

مروارید حدیدی<sup>۴</sup>

## چکیده:

مخارج و درآمدهای مالیاتی از جمله مهم‌ترین ابزارهای مالی می‌باشند که جهت اثرگذاری بر اقتصاد در اختیار دولت قرار دارند. با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد، دولت‌ها با تعیین و اعمال سیاست‌های مالی می‌توانند رفاه اقتصادی قابل‌قبولی را ایجاد نمایند. نقش ابزارهای مالی دولت در رفاه اقتصادی موضوعی بوده است که برخلاف اهمیت آن، در مطالعات داخلی و خارج کمتر مورد توجه قرار گرفته است. لذا پژوهش حاضر با هدف محاسبه رفاه اقتصادی طی ۵ دهه‌ی اخیر و تحلیل عوامل مؤثر بر آن تبیین شده است. به همین منظور، نخست، شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی بر مبنای چهار بُعد جریان مصرف، انباشت ثروت، نابرابری اقتصادی و ناامنی اقتصادی محاسبه شده است. نتایج محاسبه شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی نشان می‌دهد که بیشترین سطح رفاه با رقم ۱۷۴ مربوط به سال ۱۳۹۶ و کمترین سطح آن با رقم ۷۱ مربوط به سال ۱۳۵۰ بوده است. سپس اثر ابزارهای مالی دولت و دیگر متغیرها در قالب دو الگو با استفاده از رهیافت خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی طی دوره زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۹ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بلندمدت از برآورد الگوی پژوهش در دو قالب نشان می‌دهد که اندازه دولت و نسبت مخارج جاری به عمرانی به ترتیب اثر مستقیم (مطلوب) و اثر معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی دارند. مالیات مستقیم و غیرمستقیم نیز به ترتیب اثر مطلوب و اثر نامطلوب بر رفاه اقتصادی دارند، درحالی‌که برای مالیات کل اثر معناداری یافت نشده است. همچنین رشد اقتصادی و درآمد سرانه حقیقی به‌طور مستقیم (مطلوب) و تورم به‌طور معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی اثر می‌گذارند. براساس نتایج حاصله در این پژوهش پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران اقتصادی برای افزایش سطح رفاه اقتصادی در ایران، سیاست انبساطی مالی را با تأکید بر افزایش مخارج عمرانی (به‌میزانی که جایگزین سرمایه‌گذاری خصوصی نشود) و کاهش مالیات غیرمستقیم به اجرا درآورند.

واژه‌های کلیدی: رفاه اقتصادی، ابزارهای مالی، ایران.

طبقه‌بندی JEL: I31, I38, H53

[Sh.zaroki@umz.ac.ir](mailto:Sh.zaroki@umz.ac.ir)

[Arman.yousefi1372@gmail.com](mailto:Arman.yousefi1372@gmail.com)

[zkh7495@gmail.com](mailto:zkh7495@gmail.com)

[Morvarid.hadidi@gmail.com](mailto:Morvarid.hadidi@gmail.com)

<sup>۱</sup> دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مازندران

<sup>۳</sup> کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مازندران

<sup>۴</sup> کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه مازندران

## ۱. مقدمه

دولت‌ها به‌طور معمول در موارد مختلفی همچون ساخت زیرساخت‌ها، بهداشت عمومی، آموزش و غیره در جامعه که بخش خصوصی تمایل کمتری به فعالیت در چنین بخش‌هایی را دارد، ایفا نقش می‌کنند (حاج‌امینی و فلاحی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). از یک سو افزایش متناسب مشارکت دولت با استفاده از ابزار مخارج می‌تواند در بخش‌های مختلف اقتصادی و غیراقتصادی اثرهای مطلوبی همچون کاهش فقر (فن<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۰؛ هیدالگو-هیدالگو و ایتوربه-ارمات<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸)، بهبود کیفیت محیط‌زیست (هالکوس و پایزانوس<sup>۴</sup>، ۲۰۱۳؛ ارکولانو و رومانو<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸)، افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی (وانگ<sup>۶</sup>، ۲۰۰۵؛ آکینلو و اویلکه<sup>۷</sup>، ۲۰۱۸) و غیره را برای جامعه به همراه داشته باشد. از سوی دیگر مشارکت بیش از حد و نامتناسب دولت به دلایل مختلفی همچون ایجاد کسری بودجه و خروج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (باهال<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۱۸؛ کیم و نگوین<sup>۹</sup>، ۲۰۲۰)، می‌تواند برای جامعه و اقتصاد مخرب باشد. به‌طور مثال در صورت ایجاد کسری بودجه، اگر دولت بخواهد از طریق افزایش نرخ مالیات یا چاپ پول آن را تأمین مالی کند، نرخ تورم افزایش خواهد یافت. افزایش نرخ تورم نیز می‌تواند موجب افزایش نابرابری درآمد (لا و سون<sup>۱۰</sup>، ۲۰۲۰)، تشدید فقر (مئو<sup>۱۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۸) و افزایش نرخ جرم و جنایت (نونلی<sup>۱۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۶؛ روزنفلد و همکاران، ۲۰۱۹) شود. در نتیجه مخارج دولت یکی از ابزارهای کلیدی و اثرگذار در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود (آسیماکوپولوس و کاراویاس<sup>۱۳</sup>، ۲۰۱۶). همچنین یکی دیگر از ابزارهای مهم مالی دولت، مالیات است که دولت از طریق آن می‌تواند سطح فعالیت‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. به‌عنوان مثال هر افزایشی در مالیات پرداختی خانوارها، درآمد قابل‌تصرف آن‌ها را کاهش می‌دهد که در نتیجه مخارج مصرفی و مطلوبیت خانوارها را پایین می‌آورد. از سوی دیگر، کاهش مالیات‌ها، درآمد قابل‌تصرف و در نتیجه مخارج مصرفی و مطلوبیت خانوار را افزایش می‌دهد. هدف از اخذ مالیات تنها تأمین مالی دولت نیست، مالیات به‌عنوان ابزاری برای رشد، ثبات و کاهش نابرابری در اقتصاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. وقتی دولت مالیات را افزایش می‌دهد و آن را صرف توسعه زیربناها می‌کند یا با کاهش مالیات شرکت‌ها امکان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را بالا می‌برد، موجب تقویت رشد اقتصادی می‌شود. افزایش مالیات بر مصرف می‌تواند ابزاری برای کاهش تقاضای کل و در تعقیب ثبات قیمت‌ها صورت گیرد. علاوه بر این دولت برای تأمین ارائه کالاها و خدمات عمومی، به وضع مالیات و دریافت آن اقدام می‌کند تا تداوم عرضه کالاها و خدمات دولتی تضمین شود (دهقان هراتی و همکاران، ۱۳۹۲، غفاری و همکاران، ۱۳۹۶)؛ بنابراین دولت‌ها از طریق ابزارهای مالی (مخارج و مالیات) قادر به اثرگذاری بر طیف گسترده‌ای از متغیرهای اقتصادی هستند ولی آیا این ابزارهای مالی دولت در حوزه اثرگذاری بر رفاه اقتصادی نیز کارایی دارند؟ نوع اثرگذاری این ابزارها بر رفاه اقتصادی چگونه است؟ آیا به‌طور مثال مخارج عمرانی دولت اثر مطلوبی بر رفاه اقتصادی دارد؟ بدیهی است در صورت پی بردن به نوع اثرگذاری ابزارهای مالی دولت بر رفاه اقتصادی، سیاست‌گذاران اقتصادی آگاهی بهتری نسبت به پیامدهای رفاهی این ابزارها پیدا می‌کنند که ممکن است موجب ارتقا کیفیت سیاست‌گذاری شود. به‌طور مثال ممکن است در یک بازه خاص که حفظ و ارتقا رفاه اقتصادی جامعه یکی از اولویت‌های اصلی دولت است، به دلیل آگاهی سیاست‌گذاران اقتصادی از اثر نامطلوب یک ابزار مالی بر رفاه اقتصادی، از ابزاری جایگزین استفاده شود که بهبود سطح رفاه اقتصادی را به همراه دارد.

<sup>1</sup> Hajamini & Falahi

<sup>2</sup> Fan

<sup>3</sup> Hidalgo-Hidalgo & Iturbe-Ormaetxe

<sup>4</sup> Halkos & Paizanos

<sup>5</sup> Ercolano & Romano

<sup>6</sup> Wang

<sup>7</sup> Akinlo & Oyeleke

<sup>8</sup> Bahal

<sup>9</sup> Kim & Nguyen

<sup>10</sup> Law & Soon

<sup>11</sup> Meo

<sup>12</sup> Nunley

<sup>13</sup> Asimakopoulous & Karavias

همچنین در اکثر مطالعات پیشین همچون مجتهد و احمدیان (۱۳۸۶)، مهربانی و نصیری (۱۳۹۲)، رافعی و صیادی (۱۳۹۷)، و احمدوند و همکاران (۱۴۰۰) نقش ابزارهای مالی دولت بر رفاه اجتماعی بررسی شده است در حالی که اثر ابزارهای مالی دولت بر رفاه اقتصادی از لحاظ نظری و تجربی کمتر در مطالعات داخلی و خارجی مورد توجه قرار گرفته است. ضمن اینکه در شکل‌گیری شاخص‌های رفاه اجتماعی به دیدگاه اقتصادی رفاه کمتر توجه شده است. در صورتی که اقتصاد و به صورت جزئی‌تر و دقیق‌تر، منابع سرمایه‌ای از عناصر مهم و کلیدی در شکل‌گیری رفاه کل جامعه محسوب می‌شود (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۱)؛ بنابراین با توجه به دلایل ذکر شده، در این مطالعه رفاه اقتصادی معیار بررسی می‌باشد.

در باب انتخاب شاخصی برای رفاه اقتصادی، اکثر مطالعات انجام‌شده در باب رفاه اقتصادی با دیدگاهی سنتی، تولید ناخالص داخلی را برای سنجش رفاه اقتصادی نظر گرفته‌اند، حال آن‌که تولید ناخالص داخلی ممکن است شاخص جامعی برای سنجش رفاه اقتصادی افراد و جامعه نباشد و موجب اشتباه در سیاست‌گذاری شود. به همین منظور در این مطالعه از شاخص ترکیبی رفاه<sup>۱</sup> (IEWB) برای محاسبه سطح رفاه اقتصادی استفاده شده است که تابعی از جریان مصرف، انباشت ثروت، نابرابری اقتصادی و ناامنی اقتصادی است؛ بنابراین در مطالعه حاضر ضمن محاسبه شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی در دهه (۱۳۵۰ تا ۱۳۹۹)، اثر ابزارهای مالی دولت را بر شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی با استفاده از رهیافت خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی مورد بررسی قرار خواهد داد.

بر این اساس، در ادامه مقاله به این صورت سازمان‌دهی شده است که در بخش دوم، ادبیات پژوهش با تأکید بر ادبیات نظری و ادبیات تجربی ارائه می‌شود. بخش سوم به تصریح الگوی پژوهش در قالب الگوی خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی و بیان روش محاسبه شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی می‌پردازد. در بخش چهارم بررسی آماری متغیرهای پژوهش در زير دوره‌های اقتصادی انجام می‌شود. نتایج حاصل از برآورد از الگوهای پژوهش، در بخش پنجم ارائه و تفسیر شده است. بیان نتیجه‌گیری و ارائه‌ی پیشنهادها نیز در بخش ششم انجام خواهد شد.

## ۲. ادبیات پژوهش

دولت‌ها برای اثرگذاری بر اقتصاد ابزارهای مختلف پولی و مالی در اختیار دارند که مخارج و درآمدهای مالیاتی دولت از جمله مهم‌ترین ابزارهای مالی دولت است. دولت از طریق این دو ابزار مالی می‌تواند بر متغیرهای کلان اقتصادی نظیر تولید، مصرف، سرمایه‌گذاری، سطح قیمت‌ها و نرخ بیکاری اثرگذار باشد. به‌طور کلی مخارج دولت به ۳ دسته کلی هزینه‌های جاری، مخارج عمرانی و یارانه‌ها تقسیم می‌شوند. منظور از هزینه‌های جاری، پرداختی‌هایی است که در برنامه توسعه پنج‌ساله به‌صورت کلی و در بودجه عمومی دولت به تفکیک، جهت تأمین مخارجی نظیر پرداخت حقوق و مزایا کارکنان دولتی و همچنین هزینه نگهداشت سطح فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دولت پیش‌بینی می‌شود. منظور از مخارج عمرانی اعتباراتی است که در برنامه توسعه پنج‌ساله به‌صورت کلی و در بودجه عمومی دولت به تفکیک، جهت اجرای طرح‌های عمرانی (اعتبارات عمرانی ثابت) و همچنین توسعه هزینه‌های جاری مربوط به برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی دولت (اعتبارات عمرانی غیرثابت) پیش‌بینی می‌شود. از سال ۱۳۸۱ با تغییر شیوه بودجه‌نویسی عبارت هزینه‌های جاری و مخارج عمرانی دولت به ترتیب به اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای تغییر کرد (زرزوی، ۱۳۹۸). انتظار بر آن است که دولت از طریق مخارج جاری و عمرانی بتواند بر سطح رفاه اقتصادی اثر بگذارد. در رابطه با مخارج عمرانی دولت انتظار بر این است که افزایش این دسته از مخارج دولت موجب بهبود سطح رفاه اقتصادی شود. به‌طور کلی بسیاری از مطالعات اقتصادی مخارج عمرانی دولت را در صورتی که موجب بیرون‌راندن سرمایه‌گذاری خصوصی نشوند، یکی از عوامل مهم در تقویت رشد اقتصادی می‌دانند (دل‌مونت و پاپاگنی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱؛ کالوو و داود<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱؛ آبیاد<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۶). با افزایش رشد اقتصادی انتظار بر این است که رفاه اقتصادی افزایش

<sup>1</sup> Index of Economic Well-Being

<sup>2</sup> Del Monte & Papagni

<sup>3</sup> Cavallo & Daude

<sup>4</sup> Abiad

یابد زیرا رشد اقتصادی از مسیر اشتغال قادر به اثرگذاری مثبت (مطلوب) بر رفاه اقتصادی است. افزایش رشد اقتصادی به معنای افزایش در تولید کالا و خدمات است. با توجه به آنکه نیروی کار یکی از عوامل اصلی در تولید کالاها و خدمات است؛ انتظار می‌رود با افزایش رشد اقتصادی، اشتغال نیز افزایش یابد (آراوال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). افزایش اشتغال پیامدهای مثبت مختلفی برای جامعه به همراه خواهد داشت. از یک سو ممکن است به دلیل افزایش تقاضای نیروی کار، دستمزدها افزایش یابد؛ زیرا کارفرمایان به دنبال حفظ نیروی‌ها موجود و جذب نیروی‌های جدید هستند. همچنین ممکن است با افزایش اشتغال امکان ورود افراد به شغل‌هایی با درآمد بالاتر فراهم شود (لی و سیسان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶). ضمن اینکه با افزایش اشتغال این امکان وجود دارد که افراد بیشتری در خانوار دارای شغل شوند و سطح کلی درآمد خانوار افزایش یابد. با توجه به اسبرگ و شارپ (۲۰۰۲)، هم مصرف فعلی و هم میراثی که افراد برای نسل آینده خود باقی می‌گذارند بر میزان رفاه اقتصادی اثرگذار است؛ در نتیجه افزایش درآمد حاصل از مسیر اشتغال در هر شرایطی (مصرف یا پس‌انداز) موجب افزایش رفاه اقتصادی خواهد شد. از سوی دیگر، با افزایش اشتغال در بخش رسمی، شرایط انتقال نیروی کار از بخش غیررسمی به بخش رسمی اقتصاد فراهم می‌شود؛ زیرا برخی از افراد زمانی که اشتغال رسمی را قابل‌دسترس نمی‌بینند به‌ناچار اشتغال غیررسمی را انتخاب می‌کنند (دوئرتی و اسکوبار<sup>۳</sup>، ۲۰۱۹)؛ بنابراین با افزایش اشتغال در بخش رسمی اقتصاد، امکان انتقال این دسته از نیروی کار فراهم می‌شود و با توجه به اینکه به‌طور معمول بخش رسمی دستمزد بالاتری از میانگین را به افراد پیشنهاد می‌کند (موسارو<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹) در نتیجه افراد و خانوار با افزایش درآمد روبه‌رو خواهند شد. از سوی دیگر با توجه به این موضوع که در بخش رسمی اقتصاد افراد از حمایت قانون کار و سازمان‌های تأمین اجتماعی برخوردارند، در صورت بروز مشکلاتی همچون بیماری، از کار افتادگی و غیره، به دلیل بهره‌مندی از حمایت سازمان‌های تأمین اجتماعی و قانون کار، برای امرار معاش با مشکلات جدی روبه‌رو نمی‌شوند (مونتر و موراکا<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۲۰)؛ در نتیجه انتقال نیروی کار از بخش غیررسمی به رسمی (به دلیل افزایش اشتغال)، درآمد آینده افراد تضمین، امنیت اقتصادی افراد ارتقاء و به تبع آن رفاه اقتصادی افزایش خواهد یافت (اسبرگ و شارپ<sup>۶</sup>، ۲۰۰۵). همچنین مخارج عمرانی دولت در مواردی همچون افزایش حمل‌ونقل عمومی، افزایش مراکز تحصیلی دولتی (ارزان) و غیره موجب کاهش مخارج خانوار می‌شود و در نتیجه با مصرف (پس‌انداز) بیشتر و به تبع آن ارتقاء رفاه اقتصادی خانوار همراه خواهد شد.

در باب اثرگذاری هزینه‌های جاری بر رفاه اقتصادی، اگر فرض شود که عمده افزایش مخارج جاری به دلیل افزایش پرداخت حقوق و مزایا کارکنان دولت باشد؛ افزایش هزینه‌های جاری دولت می‌تواند دو اثر احتمالی را بر رفاه اقتصادی به همراه داشته باشد. از یک سو افزایش حقوق و مزایا کارکنان موجب افزایش میزان مصرف و پس‌انداز این افراد می‌شود که در نتیجه رفاه اقتصادی بخشی از جامعه افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، افزایش هزینه‌های جاری یکی از عوامل کسری بودجه دولت است و اگر این کسری بودجه از طریق خلق پول جبران (تأمین مالی) شود، اثرات تورمی (به دلیل افزایش فشار تقاضا) به همراه دارد (خان و گیل<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰؛ جلیل<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۱۴). تورم با کاهش ارزش حقیقی درآمد موجب کاهش قدرت خرید و در نتیجه میزان مصرف افراد می‌شود. از آنجایی که مصرف فعلی افراد یکی از پارامترهای مهم در سنجش رفاه اقتصادی است، تورم از مسیر کاهش قدرت خرید موجب کاهش رفاه اقتصادی می‌شود (اسبرگ و شارپ<sup>۹</sup>، ۲۰۰۲)؛ بنابراین در شرایطی که افزایش هزینه‌های جاری آثار تورمی به همراه داشته باشد انتظار بر این است اثر منفی (نامطلوب) تورم ناشی از تأمین مالی مذکور بر رفاه بیشتر از اثر مثبت (مطلوب) هزینه‌های جاری دولت بر رفاه باشد.

<sup>1</sup> Agrawal

<sup>2</sup> Lee & Sissons

<sup>3</sup> Dougherty & Escobar

<sup>4</sup> Mussurov

<sup>5</sup> Montero-Moraga

<sup>6</sup> Osberg & Sharpe

<sup>7</sup> Khan & Gill

<sup>8</sup> Jalil

<sup>9</sup> Osberg & Sharpe

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

رفاه به عنوان یک پدیده ایده آل از عوامل توسعه پایدار می باشد که همواره جهت افزایش و بهبود در حوزه علوم اقتصادی و اجتماعی مورد توجه همه جوامع، مکاتب فکری و سیاست گذاران کلان کشورها قرار گرفته است. مطالعات پیشین در باب اثرگذاری ابزارهای مالی دولت بر رفاه در دو حوزه رفاه اقتصادی و رفاه اجتماعی صورت پذیرفته است. بر این اساس در ادامه نیز بر اساس تفکیک رفاه اقتصادی و اجتماعی، مطالعات تجربی گزارش شده است.

در دسته اول مطالعاتی قرار می گیرند که اثر ابزارهای مالی دولت را بر رفاه اقتصادی بررسی نمودند. در این دسته، اشمیت و اوربیه<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) در پژوهشی تحت عنوان «قوانین پولی و مالی بهینه و قابل اجرا» به محاسبه رفاه و حداکثرسازی آن تحت قوانین سیاست پولی و مالی در الگوی ادوار تجاری حقیقی به همراه قیمت های چسبنده، تقاضا برای پول، مالیات و مصرف دولت پرداخته اند. یافته های حاصل از این پژوهش نشان می دهد اندازه ضریب تورم در قاعده نرخ بهره، نقشی جزئی برای رفاه دارد و سیاست مالی بهینه، کم اثر می باشد. همچنین ترکیب قاعده پولی و مالی بهینه، همان سطح از رفاه سیاست بهینه رمزی را نشان می دهد. مالی و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) در پژوهشی تحت عنوان «شوک های فناوری، سیاست های مالی و رفاه در اتحادیه اروپا» با استفاده از الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی طی دوره زمانی ۲۰۰۲-۲۰۰۶ نشان می دهند که سیاست های مالی به ویژه هزینه های جاری و مخارج عمرانی نقش بسیار مؤثری بر رفاه اقتصادی کشورهای اتحادیه اروپا دارند به گونه ای که هرچقدر مخارج جاری و عمرانی در این کشورها افزایش یابد میزان رفاه اقتصادی نیز بیشتر می شود و موجب رشد اقتصادی همراه با پیشرفت تکنولوژی نیز خواهد شد. اشناید و وینکلر<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) در پژوهشی تحت عنوان «رشد و رفاه درونزا در طول عمر» جهت بررسی رفاه، از چند عامل برای توضیح تغییرات رفاه استفاده نموده و مشاهده کردند که تغییرات سیکلی متغیرهای کلان مانند رشد اقتصادی، سطح بیکاری و تورم تأثیر معناداری بر رفاه دارد. همچنین نتایج این مطالعه نشان می دهد که سایر متغیرهای سیاستی نظیر مخارج دولت برای کالا و خدمات و به خصوص برنامه های مرتبط با پرداخت های انتقالی دولت بر کاهش فقر، افزایش رفاه، افزایش ضریب سلامت و طول زندگی افراد تأثیرگذار است. عساری آرانی و افضل ابرقویی (۱۳۸۹)، در پژوهشی تحت عنوان «ارتباط اندازه دولت با توسعه انسانی (مقایسه کشورهای نفتی و کشورهای در حال توسعه غیرنفتی)» با استفاده از روش داده های تابلویی در کشورهای نفتی و کشورهای در حال توسعه غیرنفتی به بررسی رابطه غیرخطی اندازه دولت و شاخص توسعه انسانی به عنوان یکی از شاخص های رفاه اقتصادی طی سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۶ پرداخته اند. نتایج نشان می دهد که مخارج مصرفی و سرمایه گذاری ارتباط مثبتی با شاخص توسعه انسانی دارند. به این صورت که ارتباط مخارج مصرفی در کشورهای نفتی بیشتر و ارتباط سرمایه گذاری در کشورهای غیرنفتی بیشتر بوده است. کیدرنا و وودلند<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) در پژوهشی تحت عنوان «شبیه سازی تغییر سیاست با استفاده از الگوی پویای همپوشانی نسلی در اقتصاد استرالیا» اصلاح مالیاتی را در استرالیا مورد بررسی قرار دادند. در این بررسی خانوارها در گروه های درآمدی کم درآمد، درآمد متوسط و درآمد بالا قرار داده شدند. نتایج این بررسی نشان می دهد که در بلندمدت با افزایش نرخ مالیات بر مصرف، رفاه برای خانوارها در گروه درآمد متوسط و بالا چندان تغییر نمی کند. این نتیجه حاکی از آن است که تأثیر مثبت افزایش دستمزدهای بالاتر، بیش از تأثیر منفی مالیات بر مصرف است؛ ولی برای خانوارها در گروه درآمدی کم، نتیجه کاملاً متفاوت است به طوری که با افزایش نرخ مالیات بر مصرف، در بلندمدت رفاه به میزان قابل توجهی کاهش می یابد. وودفورد<sup>۵</sup> (۲۰۱۱)، در پژوهشی تحت عنوان «تجزیه و تحلیل ساده ضریب هزینه دولت» به بررسی ضریب مخارج دولت بر تولید و رفاه پرداخته است. در این مطالعه به دلیل اینکه در اکثر کشورهای پیشرفته که نرخ بهره اسمی به عنوان متغیر تعیین سیاست پولی جهت ثبات بخشی اقتصاد به پایین ترین حد خود رسیده بود و در نتیجه سیاست پولی جهت ثبات بخشی به اقتصاد کارا نیست؛ به بررسی تأثیر سیاست مالی پرداخته شده است. به نحوی که ابتدا با بررسی اینکه در مدل نئوکلاسیکی با فرض وجود اطلاعات کامل و عدم وجود چسبندگی ها، ضریب

<sup>1</sup> Schmitt & Uribe

<sup>2</sup> Malley et al

<sup>3</sup> Schneider & Winkler

<sup>4</sup> Kudrna & Woodland

<sup>5</sup> Woodford

سیاست مالی در کوتاهمدت بسیار اندک است، با وجود فروض کینزی جدید و تحت یک مدل ساده تعادل عمومی پویای تصادفی به بررسی اثربخشی سیاست مالی پرداخته شد. نتایج نشان می‌دهد که به هنگام قادر نبودن بانک مرکزی در کاهش نرخ بهره، اثرگذاری سیاست مالی بسیار زیاد و فراتر از یک است. همچنین افزایش مخارج دولت موجب افزایش رفاه جامعه می‌شود و میزان اثرگذاری مخارج دولت چنان است که می‌تواند موجب شود شکاف تولید به کلی از میان برود. بی و کامهوف<sup>۱</sup> (۲۰۱۱)، در پژوهشی تحت عنوان «ویژگی‌های رفاه اقتصادی با توجه به قاعده سیاست پولی و مالی بر اساس مبحث نقدینگی در آمریکا» با استفاده از الگوی تصحیح خطا طی دوره ۱۹۷۵-۲۰۱۰ نشان دادند که قاعده پولی بهینه عکس‌العمل تورمی کم و اینرسی زیادی را نشان می‌دهد و قاعده مالی بهینه با به‌کارگیری درآمد، عوامل مشروط به نقدینگی را به‌جای تولید برقرار می‌سازد. همچنین دریافتند که ابزارهای سیاست مالی نقش مهمی در میزان تغییر در رفاه اقتصادی آمریکا دارد. سیمز و ولف<sup>۲</sup> (۲۰۱۳)، در پژوهشی تحت عنوان «اثر شوک‌های مخارج دولتی در چرخه‌های تجاری بر تولید و رفاه» به بررسی اثرگذاری تکانه‌های مالی بر رفاه و رشد اقتصادی پرداختند. آن‌ها با فروض کینزی جدید در چارچوب الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی رفتار مصرف‌کننده، تولیدکننده، سیاست‌گذار پولی و مالی را مدل‌سازی می‌کنند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ضریب فزاینده مخارج مصرفی در حالی که اقتصاد در تعادل باشد اثر منفی و بزرگی بر رفاه دارد (۲/۱۴-) و ضریب فزاینده مخارج سرمایه‌ای بر رفاه مثبت و بسیار بزرگ است (۳/۱۷). در رابطه با ضریب فزاینده رشد اقتصادی ضریب فزاینده مخارج مصرفی به میزان کمی بزرگ‌تر از یک (۱/۰۶) و ضریب فزاینده مخارج سرمایه‌ای به میزان کمی کوچک‌تر از یک است. معلمی و همکاران (۱۳۹۳)، در پژوهشی تحت عنوان «اندازه بهینه دولت از منظر دستیابی به حداکثر رفاه اقتصادی در ایران» به محاسبه‌ی شاخص رفاه اقتصادی پرداخته‌اند و بر اساس مدل غیرخطی آرمی رابطه‌ی اندازه دولت و شاخص رفاه اقتصادی را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده وجود رابطه غیرخطی بین اندازه دولت و رفاه اقتصادی در ایران است. سپس اندازه بهینه‌ای از دولت که رفاه اقتصادی را حداکثر می‌کند محاسبه شده است. اندازه بهینه دولت در طول دوره مورد بررسی ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۶ بر اساس معیارهای نسبت مخارج جاری و عمرانی به تولید ناخالص داخلی به ترتیب ۲۰/۸ و ۵/۹ درصد می‌باشد. همچنین با توجه به الگوی خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی رابطه‌ی بلندمدت بین اندازه دولت (بر اساس دو معیار مذکور) و رفاه اقتصادی وجود ندارد و نیز با توجه به الگوی خود توضیحی برداری اثر نوسانات اندازه دولت (بر اساس دو معیار مذکور) بر رفاه اقتصادی دائمی نیست. اوسلاتی<sup>۳</sup> (۲۰۱۵)، در پژوهشی تحت عنوان «رشد و اثرات رفاهی اصلاح مالیات زیست‌محیطی و سیاست مخارج عمومی دولت» به بررسی اثرات رفاهی اصلاح مالیات زیست‌محیطی و اجرای سیاست مخارج عمومی دولت بر رفاه و رشد، با استفاده از مدل رشد دویبخشی درون‌زا با در نظر گرفتن رابطه متقابل بین سلامت، آموزش و محیط‌زیست پرداخته است. نتایج نشان داده است که اصلاح مالیات بر درآمد به همراه ایجاد تغییر در ساختار مخارج عمومی دولت، هرچند که هزینه رفاهی قابل توجهی را ایجاد می‌کند ولی می‌تواند رشد بلندمدت و رفاه را بهبود بخشد. راغفر و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی تحت عنوان «بازبینی تأثیرات سیاست‌های مالیاتی بر رفاه اقتصادی مصرف‌کننده» با استفاده از الگوی تعادل عمومی نسل‌های همپوشان نشان می‌دهند که مالیات یک نگرش قانونی و قابل قبول برای تأمین هزینه‌های برآورده شده دولت است. تغییر در امور مالیاتی بر روش تولید و توزیع درآمد اثرگذار است که به تدریج تغییرات وسیعی را در عملکرد اقتصادی به دنبال دارد. نتایج این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که اصلاح از مالیات بر درآمد سرمایه به مالیات بر مصرف، رفاه افراد را به مقدار ۶/۲ درصد بالا می‌برد. به‌علاوه جابه‌جایی از مالیات بر درآمد نیروی کار به مالیات بر مصرف، رفاه اقتصادی را به میزان ۱۰ درصد افزایش می‌دهد. اشرفی و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی اثر مخارج دولت بر رفاه در ایران: کاربرد الگوهای تعادل عمومی پویا تصادفی» با استفاده از الگوی تعادل عمومی به بررسی توابع واکنش آنی اقتصاد به تکانه مخارج مصرفی و سرمایه‌های دولت و همچنین درآمدهای نفت و تکانه‌های پولی در بازده زمانی ۹۴-۱۳۵۲ پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تکانه مثبت مخارج دولتی موجب افزایش تولید و کاهش مصرف در اقتصاد ایران شده و تکانه درآمدهای نفتی از طریق افزایش نقدینگی موجب افزایش تورم در فاصله

<sup>1</sup> Bi & Kumhof

<sup>2</sup> Sims & Wolff

<sup>3</sup> Oueslati



زمانی بیشتری خواهد شد ولی اثر تکانه‌ها بر تولید به سرعت از بین می‌رود. همچنین اثر سیاست مالی بر رفاه، نشان می‌دهد که در شرایط ادامه دادن به سیاست‌های مالی موجود مقدار ضریب لاگرانژ برابر ۳۴ و در صورت اجرای سیاست‌های بهینه این ضریب برابر ۱/۹۵ خواهد شد؛ بنابراین اتخاذ سیاست‌های بهینه در مخارج دولت می‌تواند افزایش رفاه اجتماعی را در پی داشته باشد. اویی و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۸)، در پژوهشی تحت عنوان «ارزیابی رفاه اجتماعی در نیجریه: قوانین بهینه مالی و پولی» با استفاده از الگوی تعادل عمومی پویای تصادفی طی دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۸ نشان دادند قانون پولی بهینه از اصل تیلور پیروی می‌کند در حالی که قانون مالی بهینه شده مسیر مالی منفعل و ضد سیکل را تضمین می‌کند. پیامدهای این یافته نشان می‌دهد که در حضور دولتی که متعهد به رعایت قانون تعادل مالی است، برای بانک مرکزی مطلوب است که تورم را تثبیت کند در حالی که دولت باید از سوگیری پیش‌داوری جلوگیری کند. همچنین سیاست‌های مالی دولت می‌تواند پیامدهایی منفی را بر رفاه اقتصادی نیجریه داشته باشد و منجر به کاهش رفاه اقتصادی جامعه نیز گردد. باستانی و والدنسترام<sup>۲</sup> (۲۰۱۸)، در پژوهشی تحت عنوان «تغییرات رفاه اقتصادی با استفاده از سیاست‌های مالیاتی در ایالات متحده و سوئد» با استفاده از الگوی تعادل عمومی نسل‌های همپوشان نشان دادند که با حرکت از یک مالیات بر درآمد غیرخطی بهینه مستقل از سن به مالیات بر درآمد غیرخطی بهینه وابسته به سن، میزان رفاه ۵/۲ درصد از کل تولید در ایالات متحده زیاد می‌شود، به طوری که قسمتی از این افزونی رفاه از اثرات انباشت سرمایه و بخشی دیگر به دلیل سازگاری محدودیت‌ها ناشی می‌شود. همچنین نتایج در کشور سوئد هم نیز مانند ایالات متحده حاکی از آن بود که سیاست‌های مالیاتی موجب افزایش رفاه اقتصادی به میزان ۳/۵ درصد می‌شود. مهبینی‌زاده و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر تغییرات ساختاری بر رفاه اقتصادی در ایران، رهیافت مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر» با استفاده از متغیر سهم اشتغال بخش‌های اصلی اقتصاد شامل کشاورزی، صنعت و خدمات به عنوان متغیرهای ساختاری در قالب الگوی تعادل عمومی محاسبه‌پذیر، تأثیر تغییرات ساختاری بر رفاه اقتصادی، از طریق تغییرات رفاهی معادل هیکس را اندازه‌گیری کرده‌اند. در چهار الگو مورد بررسی، نتایج تمام الگوها تأثیر منفی تغییرات ساختاری در قالب متغیر اشتغال بر سطح رفاه اقتصادی را نشان داده است. سایر نتایج پژوهش حاکی از اثر سرریز رشد بخش خدمات بر بخش صنعت بوده است.

دسته دوم مطالعات شامل پژوهش‌هایی می‌شود که اثر ابزارهای مالی دولت را بر رفاه اجتماعی مورد بررسی قرار دادند. در این باب، گومانی و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۰۳)، اثرات کمک‌هزینه‌های دولت در بخش‌های مختلف بر رفاه اجتماعی را بین ۱۰۴ کشور بررسی کرده‌اند. در این مطالعه کشورها با دو گروه درآمد کم و متوسط در نظر گرفته شده و تأثیرات ترکیبات مخارج دولت بر شاخص‌های رفاه برآورد شده است. بر اساس این مطالعه، مخارج دولت باعث افزایش رفاه شده است و این اثربخشی در کشورهای با درآمد کمتر دارای کارایی بیشتری نسبت به کشورهای با درآمد بیشتر است. مجتهد و احمدیان (۱۳۸۶)، در پژوهشی تحت عنوان «اثر درآمدهای مالیاتی دولت بر رفاه اجتماعی ایران» با استفاده از مدل ماندل-فلمینگ نشان داده‌اند که مالیات بر مصرف بهترین نظام مالیاتی برای ایران است. آزمون سنجی استفاده شده برای سه نظام مالیاتی (مالیات بر حقوق و دستمزد، مالیات بر واردات و مالیات بر مصرف) با توجه به شوک بدهی دولت به سیستم بانکی، نشان داده است که نظام مالیات بر مصرف ثبات بیشتری در متغیرهای هدف شاخص قیمت‌ها، شاخص دستمزدها، رفاه خانوار و واردات، ایجاد می‌کند و نشان‌دهنده تأثیر سیاست مالی دولت بر مالیات بر توزیع درآمد است. صامتی و همکاران (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی اثر ترکیب بودجه دولت بر رفاه اجتماعی در ایران» با استفاده از مدل‌های سنجی، نقش ترکیب بودجه دولت بر رفاه اجتماعی در ایران را طی دوره زمانی ۱۳۶۰-۱۳۸۲ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داده‌اند که مخارج دولت که تشکیل شده از هزینه بخش‌های بهزیستی، آموزش و بهداشت است، بر رفاه اجتماعی اثر مثبت می‌گذارد. درآمدهای نفتی دولت در بودجه نیز بر رفاه اجتماعی اثر مثبت می‌گذارد. ضریب هزینه‌های نظامی دولت بر رفاه اجتماعی علامت مثبت دارد، ولی چون ضریب آماری آن معنادار نیست، به نظر می‌رسد که هزینه‌های نظامی دولت اثری بر رفاه اجتماعی ندارد. مهربانی و نصیری (۱۳۹۲)، در پژوهشی تحت عنوان «نرخ مؤثر بهینه مالیات بر درآمد در اقتصاد ایران: کاربردی از رفاه اجتماعی رالزی» با استفاده از روش

<sup>1</sup> Oye & Olomola

<sup>2</sup> Bastani, S. & Waldenström

<sup>3</sup> Gomanee et al



حداکثر حداقل‌ها به‌عنوان معیار رفاه اجتماعی منتسب به رالز، به دنبال پیدا کردن نرخ مؤثر بهینه مالیات بر درآمد در اقتصاد ایران هستند. نتایج این مطالعه با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۷ و روش خود رگرسیون با وقفه توزیعی و به دنبال آن بهینه‌یابی به‌دست‌آمده است. نتایج نشان می‌دهد در ایران، نرخ مؤثر بهینه مالیات بر درآمد در کوتاه‌مدت برابر با ۳/۱ درصد و در بلندمدت برابر با ۱/۲ درصد می‌باشد. همچنین اگر نرخ مؤثر مالیات بر درآمد برابر با نرخ‌های ذکرشده باشد و درآمد مالیاتی حاصل‌شده به‌صورت یکجا و برابر بین تمام مؤدیان مالیاتی مجدداً توزیع شود، موجب حداکثر شدن رفاه اجتماعی رالزی می‌شود. فورنییر و جوهانسون<sup>۱</sup> (۲۰۱۶)، در پژوهشی تحت عنوان «تأثیر اندازه و ترکیب مخارج عمومی دولت بر رشد و نابرابری» با بررسی تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی و نابرابری در کشورهای OECD طی دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۹ با استفاده از روش داده‌های تابلویی نشان می‌دهند که افزایش بیش از حد اندازه دولت کاهش رشد اقتصادی را در پی دارد. در مقابل، افزایش هزینه‌های رفاه اجتماعی می‌تواند نابرابری را به‌عنوان هزینه توزیع مجدد، کاهش دهد و رفاه اجتماعی افزایش یابد. رافعی و صیادی (۱۳۹۷)، در پژوهشی تحت عنوان «سیاست مالی دولت و رفاه اجتماعی در ایران با تأکید بر شاخص آمارتیاسن (رهیافت آزمون ARDL کرانه‌ها)» به بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت سیاست‌های مالی دولت و رفاه اجتماعی طی سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۹۳ با تأکید بر شاخص آمارتیاسن و رهیافت آزمون کرانه‌ها پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که در کوتاه‌مدت هزینه‌های جاری با رفاه اقتصادی رابطه معکوس و مخارج عمرانی و رشد اقتصادی با رفاه اقتصادی رابطه مستقیم دارد؛ ولی در بلندمدت هزینه‌های جاری با رفاه اجتماعی رابطه مستقیم و متغیر مخارج عمرانی با رفاه اجتماعی رابطه معکوس دارد. همچنین بررسی سرعت تعدیلات در مدل نشان می‌دهد که در هر سال ۲۳ درصد از عدم تعادل در رفاه اجتماعی در دوره بعد تعدیل می‌شود و به این معنی است که تعدیل به سمت تعادل نسبتاً به‌کندی صورت می‌پذیرد. بنینو و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۹)، در پژوهشی تحت عنوان «سیاست بهینه برای ثبات کلان مالی» سیاست‌های بهینه مالی دولت برای ثبات مالی در کشور آمریکا با توجه به محدودیت در استقراض از منابع داخلی در قالب الگوی رمزی را بررسی کرده‌اند. نتایج حاکی از این است که اگر دولت برای تأمین کسری بودجه به‌صورت بی‌قید و شرط از منابع داخلی استقراض نماید، موجب بی‌ثباتی مالی و کاهش رفاه اجتماعی می‌شود. امامی میبیدی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تأثیر بهره‌وری، سیاست‌های مالی و پولی بر رفاه اجتماعی در شرایط تعهدی و مبتنی بر مسئله رمزی» با استفاده از مسئله رمزی متغیرهای مصرف بخش خصوصی و اوقات فراغت استخراج و در قالب سه الگو برای شرایط تعهدی و بدون تعهد در بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۳۵۰ کالیبراسیون و با نرم‌افزار متلب شبیه‌سازی شده است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که؛ بالاترین رشد مصرف و رفاه ناشی از رشد بهره‌وری بوده و تغییرات سیاست مالی و پولی تأثیرات کاهنده بر مصرف و رفاه دارد. در نتیجه، با وجود شرایط تعهدی در اقتصاد ایران و مسئله حد بیکاری، دولت باید در تعیین سیاست مالی و پولی، برای افزایش رفاه اجتماعی در برنامه‌های اقتصادی کشور به اشتغال گروه‌های پایین درآمدی توجه داشته و اقشار جامعه را از حالت کمک‌گیرنده به افراد مسئول تبدیل نماید. احمدوند و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی تحت عنوان «آثار غیرخطی مخارج عمومی دولت بر رفاه اجتماعی (رهیافت NARDL)» به بررسی اثرگذاری مخارج دولت در امور عمومی و زیر فصول مربوطه، شامل قانون‌گذاری، خدمات عمومی، قضایی، خدمات مالی و توسعه علوم بر شاخص رفاه اجتماعی آمارتیاسن در دوره‌های رکود و رونق در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۸-۱۳۵۲ پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران شوک‌های مثبت مخارج دولت طی ادوار تجاری در فصول توسعه علوم، قانون‌گذاری و عمومی موجب افزایش رفاه اجتماعی و در فصل قضایی موجب کاهش رفاه اجتماعی به‌طور معنادار می‌شود. شوک منفی مخارج دولت در امور عمومی و فصول قانون‌گذاری، عمومی و خدمات مالی در طی ادوار تجاری و فصل قضایی تنها در دوره‌های رکود موجب افزایش رفاه اجتماعی به‌طور معنادار می‌شود. شوک منفی مخارج دولت در فصل توسعه علوم نیز به ترتیب در دوره‌های رکود و رونق موجب افزایش و کاهش رفاه اجتماعی به‌طور معنادار خواهد شد؛ بنابراین، مخارج دولت در امور عمومی و زیر فصول مربوطه در طی ادوار تجاری دارای آثار نامتقارن بر رفاه اجتماعی هستند. علیزاده و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «شناسایی عوامل

<sup>1</sup> Fournier & Johansson

<sup>2</sup> Benigno et al

مؤثر بر رفاه اجتماعی در ایران تحت نااطمینانی: رویکرد متوسط‌گیری بیزی» به شناسایی و تعیین عوامل مؤثر بر شاخص رفاه اجتماعی در ایران از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۷ با استفاده از رویکرد میانگین‌گیری بیزین و در شرایط نااطمینانی مدل پرداخته‌اند که با انجام محاسبات حاصل از برآورد ۲۶۰ هزار رگرسیون، تعداد ۸ متغیر به‌عنوان متغیرهای قوی و غیرشکننده مشخص شدند که شامل متغیرهای (نرخ ارز، شاخص فلاکت، درآمدهای مالیاتی، درآمدهای نفتی) با علامت منفی و متغیرهای (نرخ رشد شهرنشینی، درجه باز بودن اقتصاد، شاخص‌های سلامت و فناوری اطلاعات و ارتباطات) با علامت مثبت می‌باشند. سایر متغیرها اثر خود را در حضور متغیرهای غیرشکننده از دست داده‌اند و شواهد قوی برای مؤثر بودن آن‌ها بر رفاه اجتماعی طی دوره موردبررسی وجود ندارد. با توجه به نتایج پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که جهت ارتقاء و بهبود رفاه اجتماعی در کشور و در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌ها رفاهی می‌بایست به متغیرهای انتخاب‌شده توجه بیشتری نمود.

### ۳. ارائه الگوی پژوهش

در پژوهش‌های اقتصادی دو قالب بطور پیش‌فرض وجود دارد. قالب اول شامل مدل‌های خرد بنیان است که عموماً مورد استفاده‌ی نئوکلاسیک‌ها است و در قالب دوم، مدل‌ها پایه‌ی اقتصادسنجی و اقتصاد کلان را مد نظر قرار می‌دهند. با در نظر گرفتن مطالعات زیادی که انجام شده مانند مطالعه‌ی کریمی و دورباش (۱۳۹۷) و اسداله‌زاده بالی و همکاران (۱۳۹۸)، از قالب دوم  $AD - HOC$  استفاده شده است. با توجه به اهدافی که پژوهش حاضر در پی آن می‌باشد، الگوی پژوهش در دو قالب بر اساس رهیافت خود رگرسیونی با وقفه‌های توزیعی تصریح می‌شود. در قالب نخست، نسبت کل مالیات و نسبت کل مخارج دولت به همراه دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر رفاه اقتصادی لحاظ شده است. در قالب دوم نیز نسبت کل مالیات به دو قسمت نسبت مالیات مستقیم و غیرمستقیم تفکیک و نسبت مخارج کل دولت نیز به نسبت اعتبارات هزینه‌ای (هزینه جاری یا هزینه‌های مصرف نهایی بخش) دولت به تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (مخارج عمرانی یا تشکیل سرمایه ثابت بخش) دولت تبدیل و در کنار سایر متغیرهای کلان اقتصادی، در الگو لحاظ می‌شود.

#### ✓ الگوی پژوهش – قالب اول

قالب اول از الگوی پژوهش بر مبنای معادله (۱) است که در آن  $LnIEWB$  به‌عنوان متغیر وابسته لگاریتم شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی ایران است که در ادامه درباره نحوه محاسبه آن توضیح داده شده است.  $LnGS$  بیانگر نسبت مخارج کل دولت به تولید ناخالص داخلی (اندازه دولت)،  $LnTaxR$  بیانگر نسبت کل مالیات به تولید ناخالص داخلی،  $LnRPCI$  بیانگر لگاریتم درآمد سرانه حقیقی و  $RGDPG$  بیانگر رشد اقتصادی است.

$$\Delta LnIEWB_t = \alpha LnIEWB_{t-1} + \beta LnGS_{t-1} + \gamma LnTaxR_{t-1} + \rho LnRPCI_{t-1} + \theta LnRPCI_{t-1} + \phi RGDPG_{t-1} + \sum_{i=1}^{p-1} \alpha_i \Delta LnIEWB_{t-i} + \sum_{i=0}^{q-1} \beta_i \Delta LnGS_{t-i} + \sum_{i=0}^{r-1} \gamma_i \Delta LnTaxR_{t-i} + \sum_{i=0}^{s-1} \rho_i \Delta LnRPCI_{t-i} + \sum_{i=0}^{w-1} \theta_i \Delta LnRGDPG_{t-i} + U_t \quad (1)$$

#### ✓ الگوی پژوهش – قالب دوم

قالب دوم از الگوی پژوهش بر مبنای معادله (۲) است که در آن متغیرهای یکسان از تعریفی مشابه برخوردار است. تفاوت این قالب با قالب اول، در تفکیک تبدیل نسبت مخارج کل و تفکیک کل مالیات است. به‌نحوی که نسبت کل مالیات به دو بخش نسبت مالیات مستقیم ( $DirTaxR$ ) و نسبت مالیات غیرمستقیم ( $IndirTaxR$ ) تقسیم و نسبت مخارج کل دولت (اندازه دولت) نیز به نسبت هزینه جاری به مخارج عمرانی ( $GCRGI$ ) تبدیل شده است.

$$\Delta LnIEWB_t = \alpha LnIEWB_{t-1} + \delta LnGCRGI_{t-1} + \eta LnDirTaxR_{t-1} + \Omega LnIndirTaxR_{t-1} + \rho LnRPCI_{t-1} + \theta LnRPCI_{t-1} + \phi RGDPG_t + \sum_{i=1}^{p-1} \alpha_i \Delta LnIEWB_{t-i} + \sum_{i=0}^{q-1} \delta_i \Delta LnGCRGI_{t-i} + \sum_{i=0}^{d-1} \eta_i \Delta LnDirTaxR_{t-i} + \sum_{i=0}^r \Omega_i \Delta LnIndirTaxR_{t-i} + \sum_{i=0}^s \rho_i \Delta LnRPCI_{t-i} + \sum_{i=0}^w \theta_i \Delta LnRPCI_{t-i} + \sum_{i=0}^v \phi_i \Delta LnRGDPG_{t-i} + \epsilon_t \quad (2)$$

لازم به توضیح است که داده‌ها موردنیاز از پایگاه الکترونیکی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران استخراج شده است. در پژوهش حاضر از بین شاخص‌های مختلف رفاه، با توجه به تکیه این مطالعه بر جنبه‌ی اقتصادی رفاه و ویژگی‌های خاص شاخص رفاه اقتصادی، شاخص  $IEWB$  به‌عنوان معیاری برای سنجش میزان رفاه اقتصادی موردتوجه واقع

شده است. در محاسبه این شاخص از متغیرهای متعددی استفاده می‌شود. با توجه به فقدان داده‌ها در تواتر فصلی طی دوره مورد بررسی، از تواتر سالانه استفاده شده است. در بین شاخص‌های رفاه اقتصادی، شاخص IEWB به‌عنوان شاخصی جامع و فراگیر استفاده می‌شود. شاخص IEWB رفاه اقتصادی را تابعی از ابعاد جریان مصرف سرانه مؤثر، خالص انباشت اجتماعی ذخایر و منابع مولد ثروت، نابرابری اقتصادی و ناامنی اقتصادی در نظر می‌گیرد. در این راستا برای هر یک از این ابعاد به روش خاصی وزن‌هایی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین وزن‌های اختصاص یافته به هر بُعد با توجه به مشاهدات مختلف، متفاوت خواهد بود (اوزبرگ و شارپ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹) فرم کلی این شاخص به‌صورت زیر است:

$$IEWB = DF + WS + ID + ES \quad (3)$$

مقدار شاخص رفاه اقتصادی را با اجزای چهارگانه‌ای اندازه می‌گیرند که عبارت از جریان مصرف ( $CF$ )، موجودی دارایی مولد ( $WS$ )، توزیع درآمدهای فردی ( $ID$ ) و سطح امنیت اقتصادی ( $ES$ ) است (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۱). الگوی کلی این شاخص به‌صورت زیر است:

$$IEWB = \alpha_1 (C + G + WT - RE)(LE) + \alpha_2 (K + RD + HC + NR + FDI - ED) + \alpha_3 [(\beta(Phr) + (1 - \beta)Gini)] + \alpha_4 [WWR + b(RHR) + C(Phr) + d(Phr)] \quad (4)$$

اجزای رابطه ارائه‌شده به ترتیب عبارت است از:

#### ❖ جریان مصرف ( $CF$ )

برای محاسبه جریان مصرف و جهت منظور داشتن آن در شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی از رابطه زیر استفاده می‌شود:

$$CF = \alpha_1 + (C + G + WT - RE)(LE) \quad (5)$$

که در آن،  $C$  مخارج حقیقی مصرفی نهایی خانوار به قیمت ثابت،  $G$  مخارج مصرفی نهایی عمومی دولت به قیمت ثابت،  $WT$  سرانه حقیقی تغییرات در مدت زمان کار،  $RE$  سرانه حقیقی مخارج جبرانی (جبران خدمات کارکنان، ارزش واقعی سرانه تولید یک ساعت) و  $LE$  امید به زندگی است. به‌نجوی که:

- سرانه حقیقی تغییرات در مدت زمان کار از رابطه زیر حاصل می‌شود:

$$WT = \left(\frac{WAP}{POP}\right) \cdot VL_{WAP} \quad (6)$$

$$VL_{WAP} = \left[1 - \frac{TR}{GDP}\right] \cdot S \quad (7)$$

$$S = \frac{WR}{WAP} \quad (8)$$

در روابط فوق  $WAP$  جمعیت فعال (۱۵ سال به بالا)،  $POP$  جمعیت کل،  $VL_{WAP}$  ارزش افزوده فراغت یک نفر در سن کار،  $TR$  درآمد مالیاتی،  $GDP$  تولید ناخالص داخلی و  $S$  متوسط جبران خدمات هر فرد و  $WR$  کل جبران خدمات کارکنان می‌باشد.

- سرانه حقیقی مخارج جبرانی نیز از فرمول زیر به دست می‌آید:

$$RE = \frac{GDP}{WAP} \quad (9)$$

#### ❖ انباشت ثروت ( $WS$ )

نحوه‌ی محاسبه مقدار این متغیر و اجزاء آن به شرح زیر است:

$$WS = \alpha_2 [K + RD + HC + NR + FDI - ED] \quad (10)$$

که در آن،  $K$  سرانه سرمایه ثابت ناخالص حقیقی (سرانه مصرف سرمایه به قیمت ثابت)،  $RD$  مخارج تحقیق و توسعه حقیقی،  $HC$  سرانه موجودی سرمایه انسانی حقیقی،  $NR$  سرانه موجودی ثروت منابع طبیعی حقیقی،  $FDI$  سرانه خالص جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حقیقی،  $ED$  سرانه‌ی هزینه‌ی اجتماعی حقیقی فرسایش محیط زیست (ناشی از انتشار کربن دی‌اکسید) است.

#### ❖ توزیع درآمد ( $ID$ )

نحوه‌ی محاسبه مقدار این متغیر و اجزاء آن در شاخص بدین صورت است:

$$ID = \alpha_3 [(\beta(Phr) + (1 - \beta)Gini)] \quad (11)$$

<sup>1</sup> Osberg & Sharpe

که در آن  $\beta$  برابر با  $0/75$  وزن نسبی است و شاخص توزیع درآمد از میانگین موزون شدت فقر به دست می‌آید. همچنین  $PHR$  نسبت فقر سرپرست خانوار در حداقل درآمد  $1/25$  دلار در روز و  $Gini$  برابر با ضریب جینی است. برای سنجش نحوه توزیع درآمد، شدت فقر و نابرابری، شاخص‌های متعددی وجود دارد. در این پژوهش به علت محدودیت آماری و داده از متغیر ضریب جینی به‌عنوان معیاری برای سنجش شدت فقر برای این بُعد استفاده شده است.

#### ❖ امنیت اقتصادی (ES)

نحوه‌ی محاسبه مقدار این متغیر و اجزاء آن بدین صورت است:

$$ES = \alpha_4 [WWR + b(RHP) + c(PHR) + d(PHR)] \quad (12)$$

که در آن  $b$  سهم جمعیتی است که در معرض ریسک بیماری واقع‌اند که  $100$  درصد در نظر گرفته می‌شود. بدین معنی که  $100$  درصد افراد یک جامعه در معرض خطر بیماری‌اند. همچنین  $c$  نسبت زنان بیکار به جمعیت و  $d$  نسبت جمعیت بالای  $65$  سال به کل جمعیت را در برمی‌گیرد. جزء اول نسبت جمعیت  $65-15$  سال به کل جمعیت است که نشان‌دهنده‌ی ریسک بیکاری می‌باشد.

$$WWR = \frac{WR}{52} \quad (13)$$

جز دوم نشان‌دهنده سهم مخارج شخصی کل درآمد قابل‌تصرف است که ریسک امنیت اقتصادی در مقابل بیماری را نشان می‌دهد و از نسبت مخارج شخصی کل برای سلامتی به درآمد قابل‌تصرف به دست می‌آید:

$$RHP = \frac{HP}{Disp} \quad (14)$$

که در آن  $HP$  کل هزینه شخصی برای سلامتی و  $Disp$  درآمد قابل‌تصرف (تولید ناخالص داخلی منهای مالیات) می‌باشد. عبارت سوم به میزان امنیت اقتصادی زنانی که تحت پوشش تأمین اجتماعی نیستند، اشاره دارد. جز چهارم بیانگر فقر سالمندان است و میزان امنیت اقتصادی آن‌ها در جامعه را بیان می‌کند. توضیح پایانی آن که جهت محاسبه شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی، با توجه به نسبت اهمیت هر یک از اجزای شاخص، به هر کدام از ابعاد به ترتیب، ضرایب مختلفی تعلق می‌گیرد. در این مطالعه نیز با توجه به مطالعات گذشته و به پیروی از روش اوزبرگ و شارپ (۲۰۰۹)، ضرایب اجزاء چهارگانه به ترتیب،  $(0/4)$  به مصرف،  $(0/1)$  به موجودی منابع مولد و به دو جزء توزیع درآمد و امنیت اقتصادی ضریب یکسان  $(0/25)$  اختصاص داده شده است. همچنین در شاخص رفاه اقتصادی، بیشتر متغیرها برحسب نیاز، به قیمت ثابت و به‌صورت سرانه استفاده شده است.

#### ۴. توصیف داده‌های پژوهش

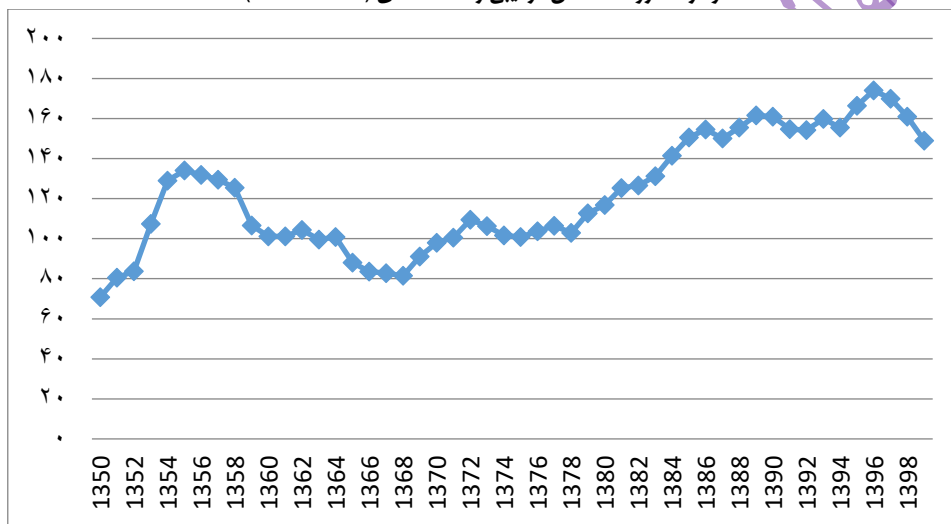
رفاه اقتصادی بر مبنای روابط یادشده در بخش پیشین محاسبه شده که نتایج به شرح توصیف جدول (۱) و نمودار (۱) است.

جدول ۱- میانگین شاخص ترکیبی رفاه طی زیردوره‌ها (۱۳۵۰-۱۳۹۹)

شاخص ترکیبی رفاه (IEWB)	زیر دوره
۱۰۵	پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۵۰-۱۳۵۶)
۱۰۲	انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی (۱۳۵۷-۱۳۶۷)
۹۸	برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۳)
۱۰۳	برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)
۱۲۳	برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)
۱۵۰	برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸)
۱۵۹	برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۵)
۱۶۳	چهار سال اول برنامه ششم (۱۳۹۶-۱۳۹۹)
۱۲۵	میانگین پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۹۹)
۱۲۲	میانگین کل دوره

بر اساس جدول (۱) میانگین شاخص ترکیبی رفاه در دو زیردوره پس از انقلاب اسلامی روند نزولی را طی نمود به نحوی که میانگین شاخص ترکیبی رفاه از ۱۰۵ در زیر دوره پیش از انقلاب به ۹۸ در زیردوره برنامه اول توسعه کاهش یافت. پس از برنامه اول توسعه، روند شاخص ترکیبی رفاه در زیردوره‌ها کاملاً صعودی بوده است به نحوی که در زیردوره برنامه ششم توسعه میزان رفاه به ۱۶۳ افزایش یافت که بیشترین میزان رفاه در تمام زیردوره‌های مورد بررسی بوده است. همچنین پس از زیردوره برنامه دوم توسعه میزان رفاه در تمام زیردوره‌ها بیشتر از میانگین کل دوره مورد بررسی این پژوهش (۱۳۵۰ تا ۱۳۹۹) بوده است. همچنین بررسی روند داده‌های رفاه در نمودار (۱) نشان می‌دهد که بیشترین میزان رفاه در دوره مورد بررسی مربوط به سال ۱۳۹۶، با رقم ۱۷۴ و کمترین میزان رفاه مربوط به سال ۱۳۵۰ با رقم ۷۱ بوده است.

نمودار ۱- روند شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی (۱۳۵۰-۱۳۹۹)



منبع: محاسبات پژوهش

میانگین سایر متغیرهای پژوهش نیز به شرح جدول (۲) می‌باشد. همانطور که قابل مشاهده است تورم پیش از انقلاب اسلامی کمترین مقدار را با میزان ۱۲/۸۷ درصد به خود اختصاص داده است و در زیردوره‌های پیش رو تا برنامه‌ی سوم روند افزایشی داشته است، در برنامه‌ی سوم، کاهش تورم مشاهده شده است ولی در ادامه مجدداً روند صعودی داشته است و در چهار سال اول برنامه ششم به حداکثر میزان خود یعنی ۳۲/۲۸ درصد رسیده است. در زیردوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی، رشد اقتصادی نیز بیشترین مقدار را داشته است و طی روند انقلاب اسلامی و صدمات وارد شده‌ی زمان جنگ، رشد اقتصادی کاهش چشمگیر و منفی‌ای را تجربه کرده است، در طی برنامه‌های توسعه نوساناتی در رشد اقتصادی دیده شده است، طی برنامه اول سازندگی با انتخاب راهبرد آزادسازی اقتصادی برای بازسازی خسارات جنگ و بهره‌برداری از حداکثر ظرفیت‌های موجود روند صعودی دیده شده است و رشد اقتصادی مثبت با میزان ۵/۹۵ به دست آمده است. بیشترین مقدار رشد اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی طی برنامه سوم توسعه با مقدار ۷/۶۴ بوده است و در نهایت کمترین مقدار این متغیر بعد از انقلاب اسلامی به دلیل تحریم‌ها طی چهار سال اول برنامه ششم با مقدار ۱/۱۵- بوده است. در برنامه پنجم نسبت به دوره قبل، میانگین تمامی متغیرها به غیر از تورم و مالیات غیر مستقیم کاهش یافت. به نحوی که به سبب محدودیت‌های ناشی از تحریم و نگرانی‌های حاصل از آن، اندازه دولت با کاهشی ۴/۱ درصد به ۱۶/۳ رسیده است. مالیات مستقیم، غیر مستقیم و مالیات کل نیز بعد از انقلاب اسلامی کاهش داشته است. اندازه دولت نیز بعد از انقلاب اسلامی روند نزولی داشته است و در چهار سال اول برنامه ششم کمترین میزان را به خود اختصاص داده است و نشان می‌دهد مخارج کل رو به کاهش است.

جدول ۲- میانگین متغیرهای پژوهش

درآمد سرانه حقیقی	مالیات کل به تولید	اندازه کل دولت	مالیات غیر مستقیم به تولید	مالیات مستقیم به تولید	نورم	رشد اقتصادی با لحاظ فتر	زیر دوره
۷۳/۸	۷/۴	۴۱	۳/۹۷	۳/۴۴	۱۲/۸۷	۸/۶۴	پیش از انقلاب اسلامی (۱۳۵۰-۱۳۵۶)
۴۶/۲	۶/۲	۲۸	۲/۹۱	۳/۳۰	۱۸/۱۲	-۳/۵۱	انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی (۱۳۵۷-۱۳۶۷)
۳۳/۵	۴/۶	۱۷/۳	۱/۹۶	۲/۶۱	۲۱/۶۰	۵/۹۵	برنامه اول (۱۳۶۸-۱۳۷۳)
۳۸/۸	۵/۹	۲۰/۴	۲/۵۲	۳/۳۵	۲۵/۶۲	۲/۵۶	برنامه دوم (۱۳۷۴-۱۳۷۸)
۴۷/۲	۵/۴	۱۸/۶	۲/۵۶	۲/۸۴	۱۴/۱۲	۷/۶۴	برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳)
۶۵/۶	۶/۴	۲۰/۴	۲/۱۵	۴/۲۶	۱۵/۳۸	۳/۴۲	برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸)
۵۹/۳	۶/۱	۱۶/۳	۲/۷۵	۳/۳۸	۱۹/۳۷	۱/۵۳	برنامه پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۵)
۷۵/۸	۵/۶	۱۵/۵	۲/۷۳	۲/۸۸	۳۲/۲۸	-۱/۱۵	چهار سال اول برنامه ششم (۱۳۹۶-۱۳۹۹)
۵۵	۶	۲۲/۲	۲/۶۹	۳/۲۶	۱۹/۹۲	۳/۱۴	میانگین کل دوره
۵۲/۴	۵/۷	۱۹/۵	۲/۵۱	۳/۲۳	۲۰/۹۳	۲/۳۵	میانگین پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۹۹)

منبع: یافته‌های پژوهش

## ۵. نتایج حاصل از برآورد الگوی پژوهشی

### ❖ آزمون پایایی

همان‌طور که اشاره شد الگوی پژوهش در دو قالب برآورد می‌شود. پیش از برآورد الگو لازم است تا آزمون پایایی متغیرها انجام شود. برای این منظور از آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم‌یافته و فیلیپس-پرون استفاده شده است.

جدول ۳: آزمون‌های ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم‌یافته و فیلیپس-پرون

متغیرها	دیکی فولر- تعمیم یافته				فیلیپس پرون			
	سطح		تفاضل		سطح		تفاضل	
	آماره	سطح	آماره	سطح	آماره	سطح	آماره	سطح
$LnIEWB$	-۲/۴۴	۰/۳۵۴	-۴/۲۵	۰/۰۰۸	-۴/۲۱	۰/۳۷۵	-۰/۰۰۹	۰/۰۰۹
$LnGS$	-۲/۰۷	۰/۵۵۱	-۷/۰۳	۰/۰۰۰	-۷/۰۳	۰/۴۶۲	-۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
$LnTaxR$	-۳/۲۹	۰/۰۷۹	-	-	-	۰/۰۷۴	-	-
$Inf$	-۴/۳۹	۰/۰۰۵	-	-	-	۰/۰۰۰	-	-
$LnRPCI$	-۱/۳۴	۰/۸۶۵	-۵/۸۷	۰/۰۰۰	-۵/۹۳	۰/۶۶۳	-۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
$RGDPG$	-۴/۷۹	۰/۰۰۰	-	-	-	۰/۰۰۰	-	-
$LnGCRGI$	-۲/۹۹	۰/۱۴۵	-۸/۰۲	۰/۰۰۰	-۸/۰۵	۰/۱۲۶	-۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
$LnDirTaxR$	-۴/۳۷	۰/۰۰۶	-	-	-	۰/۰۰۶	-	-
$LnLnDirTaxR$	-۳/۵۶	۰/۰۴۴	-	-	-	۰/۰۳۸	-	-

منبع: یافته‌های پژوهش

خلاصه نتایج آزمون ریشه واحد متغیرها بر اساس آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم یافته (گزارش شده در جدول ۳) نشان می‌دهد هیچ کدام از متغیرها دارای درجه انباشتگی مرتبه دوم نیست و برخی متغیرها در سطح پایا و تعدادی از متغیرها با یک تفاضل پایا می‌باشد. با توجه به نتیجه حاصل از آزمون ریشه واحد می‌توان از رهیافت خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی در برآورد الگو بهره جست.

### ❖ برآورد الگوی پژوهش در قالب اول

برآورد الگو با رهیافت ARDL نیازمند تعیین وقفه بهینه است. با توجه به تعداد مشاهدات در این الگو جهت تعیین وقفه بهینه از معیار شوارتز-بیزین استفاده شده است. کمینه‌ی آماره شوارتز-بیزین در قالب اول نشانگر وقفه بهینه دو می‌باشد. نتایج برآورد در کوتاه‌مدت، آزمون‌های تشخیصی، آزمون کرانه‌ها و نتایج بلندمدت به ترتیب در جداول (۴)، (۵)، (۶) و (۷) گزارش شده است. بر اساس جدول (۴)، نتایج برآورد الگو در کوتاه‌مدت نشان می‌دهد که اندازه کل دولت در دوره جاری به‌طور معکوس (نامطلوب) و در وقفه دوم بطور مستقیم (مطلوب) رفاه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج آزمون والد در بررسی برآیند اثر این عامل گویای آن است که اندازه کل دولت در مجموع یا ضریب  $0/084$  اثری مستقیم (مطلوب) بر رفاه اقتصادی دارد. این در حالی است که نسبت مالیات کل به تولید با اثر معناداری بر رفاه اقتصادی همراه نیست. درآمد سرانه و رشد اقتصادی با اثری مستقیم (مطلوب) و تورم با اثری معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی اثرگذار است. ضریب برآوردی جمله‌ی تصحیح خطا منفی و معنادار است و نشان می‌دهد که در هر سال شکاف بین رابطه بلندمدت و کوتاه‌مدت به میزان ۱۹ درصد تعدیل می‌گردد.

جدول ۴. نتایج کوتاه‌مدت از برآورد الگوی پژوهش در قالب اول

متغیرهای توضیحی	ضریب	آماره t	سطح احتمال
$LnIEWB_{(-1)}$	۰/۸۱	۱۵/۸	۰/۰۰۰
$LnGS$	-۰/۱۱۵	-۲/۳۹	۰/۰۲۲
$LnGS_{(-1)}$	۰/۰۷۳	۱/۶۲	۰/۱۱۴
$LnGS_{(-2)}$	۰/۱۲۶	۳/۷۷	۰/۰۰۱
$LnTaxR$	-۰/۰۲۵	-۰/۸۶	۰/۳۹۲
$Inf$	-۰/۰۰۳	-۸/۹۷	۰/۰۰۰
$LnRPCI$	۰/۱۳۴	۵/۱۰	۰/۰۰۰
$RGDPG$	۰/۰۰۱۹	۴/۹۱	۰/۰۰۰
جمله تصحیح خطا (ECT)	-۰/۱۹	-۱۰/۲	۰/۰۰۰
آزمون والد برای برآیند اثر	مقدار آماره F	سطح احتمال	اندازه مجموع ضرایب
ضرایب $LnGS$	۹/۹۱	۰/۰۰۳	۰/۰۸۴

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۵) سطح احتمال در آزمون نرمالیتی با رقم  $0/63$  نشان‌دهنده آن است که توزیع پسماندها در برآورد نرمال است. آزمون‌های تشخیصی دیگر نیز بیانگر این موضوع هستند که مشکل خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس جملات پسماند وجود ندارد. همچنین مقدار آماره و سطح احتمال در آزمون رمزی<sup>۱</sup> برای تشخیص وجود تصریح مناسب شکل تبعی الگو نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۰ درصد الگو از شکل تبعی مناسب برخوردار است.

<sup>1</sup> Ramsey RESET Test



جدول ۵. آزمون‌های تشخیصی در برآورد الگوی پژوهش در قالب اول

نرمالیتی	مقدار آماره	۰/۹۲۱
	سطح احتمال	۰/۶۳۰
خودهمبستگی سریالی	مقدار آماره	۰/۵۰۷
	سطح احتمال	۰/۶۰۶
ناهمسانی واریانس	مقدار آماره	۰/۰۰۷
	سطح احتمال	۰/۹۳۰
فرم تبعی (رمزی)	مقدار آماره	۰/۰۳۳
	سطح احتمال	۰/۸۵۷

منبع: یافته‌های پژوهش

به‌منظور اطمینان از وجود رابطه بلندمدت آزمون کرانه‌ها<sup>۱</sup> انجام گرفته است که نتایج آن در جدول (۶) گزارش شده است. بر این اساس مقدار آماره آزمون (۱۲/۸) بزرگ‌تر از آماره جدول در هر سه سطح از خطا است و از این‌رو وجود رابطه بلندمدت در الگوی پژوهش در قالب اول تأیید می‌شود.

جدول ۶. آزمون کرانه‌ها در برآورد الگوی پژوهش در قالب اول

سطح خطا	کرانه دو	کرانه یک	آماره آزمون
۱ درصد	۴/۹۸	۳/۵۹	۱۲/۸
۵ درصد	۳/۷۸	۲/۶۷	
۱۰ درصد	۳/۲۶	۲/۲۵	

منبع: یافته‌های پژوهش

بر طبق جدول (۷) نتایج بلندمدت از برآورد الگو در قالب اول نشان می‌دهد که مشابه با دوره کوتاه‌مدت، اندازه کل دولت اثری مستقیم (مطلوب) بر رفاه اقتصادی دارد. به صورتی که در ازای یک درصد افزایش (کاهش) در اندازه دولت انتظار بر این است که رفاه اقتصادی ۰/۴۵۲ درصد افزایش (کاهش) یابد. با توجه به مطالب بیان‌شده در مبانی نظری به نظر می‌رسد که اثر مطلوب اندازه دولت بر رفاه اقتصادی به دلیل برتری اثرهای مطلوب افزایش مخارج عمرانی و جاری (ناشی از افزایش اشتغال، مصرف، امنیت اقتصادی و حقوق و مزایا) بر اثر نامطلوب افزایش مخارج جاری (ناشی از افزایش تورم) باشد. همانند برآورد کوتاه‌مدت، در بلندمدت نیز اثر معناداری از سوی نسبت مالیات کل بر رفاه اقتصادی یافت نشد. همچنین رشد اقتصادی و درآمد سرانه نیز اثری مستقیم (مطلوب) بر رفاه اقتصادی دارند، به صورتی که با افزایش یک‌درصدی افزایش (کاهش) در رشد اقتصادی و درآمد سرانه، رفاه اقتصادی به ترتیب به میزان ۰/۰۱ و ۰/۷۲ درصد افزایش (کاهش) خواهد یافت. اثر مطلوب رشد اقتصادی بر رفاه اقتصادی را می‌توان ناشی از اشتغال‌زایی، افزایش درآمد افراد و خانوارها (افزایش مصرف و پس‌انداز) و افزایش امنیت اقتصادی دانست. تورم نیز مطابق با انتظار با اثری معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی همراه است. به طوری که به ازای افزایش (کاهش) یک‌درصدی تورم، رفاه اقتصادی ۰/۰۱ درصد کاهش (افزایش) می‌شود. اثر نامطلوب تورم بر رفاه اقتصادی می‌تواند به دلیل اثر نامطلوب تورم بر مصرف افراد و خانوار باشد.

جدول ۷. نتایج بلندمدت از برآورد الگوی پژوهش در قالب اول

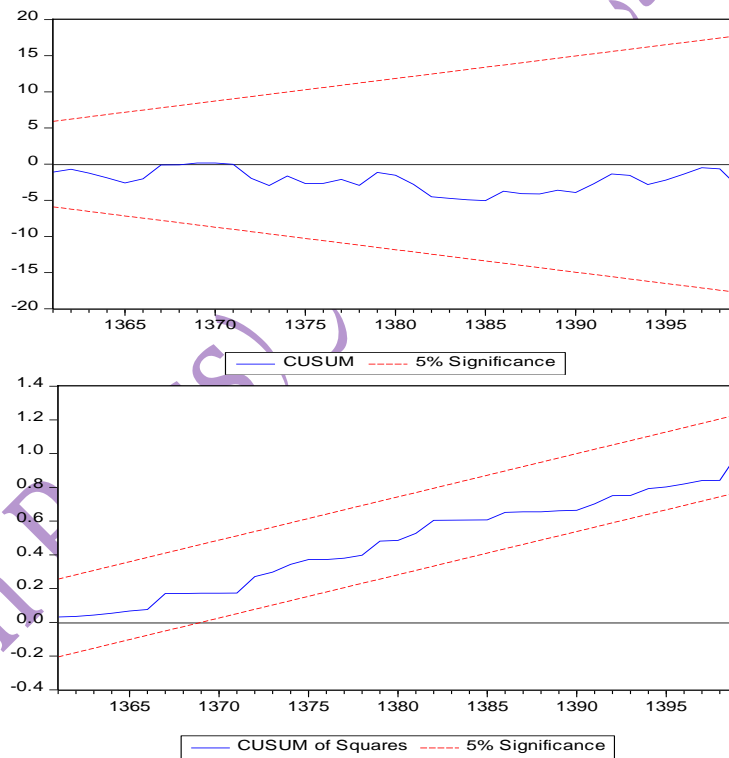
متغیرهای توضیحی	ضریب	آماره t	سطح احتمال
$LnGS$	۰/۴۵۲	۱۰/۲	۰/۰۰۰
$LnTaxR$	-۰/۱۳۵	-۰/۷۹۰	۰/۴۳۴

<sup>1</sup> Bounds Test

-.003	-3/0.8	-.017	Inf
.000	7/20	.0721	LnRPCI
-.012	2/62	.010	RGDPG

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از برآورد مدل رگرسیونی و انجام آزمون‌ها تشخیصی، نوبت ارائه آزمون‌های ثبات ساختاری است. در این راستا از آزمون‌های ثبات ساختاری پسماند تجمعی<sup>۱</sup> و مجذور پسماند تجمعی<sup>۲</sup> که منعکس‌کننده ثبات در ضرایب برآوردی در طول دوره‌ی موردبررسی می‌باشد، استفاده شده است. اگر نمودار پسماند تجمعی و یا نمودار مذکور پسماند تجمعی، بین دو خط مقطع مستقیم قرار گیرد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود شکست ساختاری را نمی‌توان رد نمود. در غیر این صورت، فرضیه رقیب مبنی بر وجود شکست ساختاری پذیرفته می‌شود. شایان ذکر است که این فاصله در سطح اطمینان ۹۵ درصد و توسط براون و دوربین و اوانس تعیین شده است (تشکینی، ۱۳۸۴). نتایج آزمون‌های مذکور در نمودار (۲) منعکس شده است. بر اساس نمودار (۲) می‌توان اظهار داشت که ضرایب برآوردی در دوره موردبررسی دارای ثبات ساختاری بوده و وجود شکست ساختاری تأیید نمی‌شود.



نمودار ۲. آزمون ثبات ساختاری پسماند تجمعی و مجذور پسماند تجمعی در برآورد اول

منبع: یافته‌های پژوهش

## ❖ برآورد الگوی پژوهش در قالب دوم

همانطور که پیشتر تشریح شد در قالب دوم مالیات کل به دو جزء تفکیک شد و بجای مخارج کل دولت، هزینه جاری و مخارج عمرانی در الگو لحاظ شد. توضیح آنکه به دلیل همبستگی بالای اندازه جاری عمرانی دولت با یکدیگر (بیش از ۸۰ درصد)، حضور هم‌زمان این دو متغیر در مدل مناسب نبوده و در نتیجه نسبت متغیرهای مذکور در قالب دوم مورد استفاده قرار گرفت. در برآورد دوم از الگوی پژوهش نیز با توجه به رهیافت ARDL و تعداد مشاهدات، از

<sup>1</sup> Cumulative Sum of Residuals (CUSUM)

<sup>2</sup> Cumulative Sum of Squared Residuals (CUSUMQ)

معیار اطلاعات شوارتز-بیزین در تعیین وقفه بهینه استفاده و وقفه بهینه سه انتخاب شد. بر این مبنا نتایج برآورد الگوی پژوهش در قالب دوم در کوتاه‌مدت، آزمون‌های تشخیصی، آزمون کرانه‌ها و بلندمدت به ترتیب در جداول (۸)، (۹)، (۱۰) و (۱۱) گزارش شده است.

براساس جدول (۸)، نتایج برآورد در کوتاه‌مدت نشان می‌دهد که نسبت هزینه‌های جاری به مخارج عمرانی در دوره جاری اثری معناداری ندارد ولی با یک وقفه اثری معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی دارد. نسبت مالیات مستقیم و مالیات غیرمستقیم بر تولید به ترتیب با تأثیر مستقیم (مطلوب) و معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی همراه است. تورم نیز به مانند قالب نخست اثری معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی دارد. درآمد سرانه در دوره‌ی جاری و با یک وقفه اثری مستقیم (مطلوب) دارد و در وقفه دوم و سوم با اثری معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی همراه است. نتایج آزمون والد در بررسی برآیند اثر این متغیر نشان می‌دهد که در مجموع درآمد سرانه با ضریب  $0/043$  اثری مستقیم (مطلوب) بر رفاه اقتصادی دارد. رشد اقتصادی نیز مشابه با قالب نخست با اثری مستقیم (مطلوب) بر رفاه اقتصادی همراه است. ضریب برآوردی جمله‌ی تصحیح خطا منفی و معنادار است و نشان می‌دهد در هر دوره شکاف بین رابطه‌ی بلندمدت و کوتاه‌مدت  $13$  درصد تعدیل می‌گردد.

جدول ۸. نتایج کوتاه‌مدت از برآورد الگوی پژوهش در قالب دوم

متغیرهای توضیحی	ضریب	آماره t	سطح احتمال
$LnIEWB_{(-1)}$	۰/۸۶	۲۸/۴	۰/۰۰۰
$LnGCRI$	-۰/۰۰۸	-۰/۳۷	۰/۷۱۴
$LnGCRI_{(-1)}$	-۰/۰۶۳	-۳/۲۴	۰/۰۰۳
$LnDirTaxR$	-۰/۰۴۵	۱/۹۵	۰/۰۵۹
$LnLnDirTaxR$	-۰/۰۳۶	-۲/۹۲	۰/۰۰۶
$Inf$	-۰/۰۰۴	-۱۴/۴	۰/۰۰۰
$LnRPCI$	۰/۱۲۴	۴/۴۱	۰/۰۰۰
$LnRPCI_{(-1)}$	۰/۰۹۶	۲/۹۰	۰/۰۰۶
$LnRPCI_{(-2)}$	-۰/۰۹۷	-۲/۷۰	۰/۰۱۱
$LnRPCI_{(-3)}$	-۰/۰۸۰	-۳/۴۹	۰/۰۰۱
$RGDPG$	۰/۰۰۲	۲/۲۰	۰/۰۳۵
جمله تصحیح خطا (ECT)	-۰/۱۳۹	-۹/۰۱۹	۰/۰۰۰
آزمون والد برای برآیند اثر	مقدار آماره F	سطح احتمال	اندازه مجموع ضرایب
ضرایب $LnRPCI$	۳/۴۰	۰/۰۷۴	۰/۰۴۳

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۹) سطح احتمال در آزمون نرمالیتی با رقم  $0/693$  نشان‌دهنده آن است که توزیع پسماندها در برآورد نرمال است. آزمون‌های تشخیصی دیگر نیز بیانگر عدم وجود خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس جملات پسماند است. همچنین مقدار آماره و سطح احتمال در آزمون رمزی نیز نشان می‌دهد که در سطح اطمینان  $90$  درصد الگو از شکل تبعی مناسب برخوردار است.

جدول ۹. آزمون‌های تشخیصی در برآورد الگوی پژوهش در قالب دوم

نرمالیتی	مقدار آماره	۰/۶۹۳
	سطح احتمال	۰/۷۰۶
خودهمبستگی سریالی	مقدار آماره	۰/۹۱۶
	سطح احتمال	۰/۴۰۹

ناهمسانی واریانس	مقدار آماره	۰/۰۰۶
	سطح احتمال	۰/۹۳۵

منبع: یافته‌های پژوهش

آزمون کرانه‌ها به منظور اطمینان از وجود رابطه بلندمدت (گزارش شده در جدول (۱۰)) نشان می‌دهد که بر اساس مقدار آماره آزمون (۸/۴۷) بزرگ‌تر از آماره جدول در هر سه سطح از خطا است و از این رو وجود رابطه بلندمدت در برآورد الگوی پژوهش در قالب دوم تأیید می‌شود.

جدول ۱۰. آزمون کرانه‌ها در برآورد الگوی پژوهش در قالب دوم

سطح خطا	کرانه دو	کرانه یک	آماره آزمون
۱ درصد	۴/۸۸	۳/۴۲۴	۸/۴۷
۵ درصد	۳/۷۰۸	۲/۵۵	
۱۰ درصد	۳/۲۲	۲/۱۷	

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج آزمون‌های تشخیصی و آزمون کرانه‌ها، نتایج بلندمدت در قالب دوم از برآورد الگوی پژوهش در جدول (۱۱) گزارش شده است. نتایج نشان می‌دهد که در بلندمدت نسبت هزینه‌های جاری به مخارج عمرانی دولت اثری معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی دارد. به نحوی که با افزایش (کاهش) یک درصدی در نسبت هزینه‌های جاری به مخارج عمرانی دولت، رفاه اقتصادی به میزان ۰/۳۹ درصد کاهش (افزایش) می‌یابد. بر اساس مطالب ارائه‌شده در مبنای، به نظر می‌رسد که پیامدهای تورمی افزایش مخارج جاری دولت دلیل اثرگذاری نامطلوب این متغیر بر رفاه اقتصادی بوده است در حالی که افزایش مخارج عمرانی دولت با تقویت مصرف، اشتغال و امنیت اقتصادی موجب بهبود رفاه اقتصادی شده است. نسبت مالیات مستقیم به‌طور مستقیم (مطلوب) و نسبت مالیات غیر مستقیم به‌طور معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی اثرگذار است. به نحوی که افزایشی یک درصدی در نسبت مالیات مستقیم، رفاه اقتصادی را به میزان ۰/۳۲۴ درصد افزایش می‌دهد و افزایشی یک درصدی در نسبت مالیات غیر مستقیم، با کاهشی ۰/۲۵۹ درصدی در رفاه اقتصادی همراه است. نتایج حاصله از این منظر قابل توجه است که با توجه به وجود سیستم مالیات تصاعدی در مالیات بر درآمد به عنوان یکی از اقسام مالیات مستقیم، افزایش این نوع از مالیات می‌تواند در کاهش شکاف طبقاتی و به تبع آن فشار کمتر بر اقشار کم‌درآمد موثر واقع شود. در نتیجه با توجه به سهم و وزن بالاتر افراد کم‌درآمد در جمعیت کشور، افزایش این نوع مالیات در مجموع به افزایش در رفاه اقتصادی منجر شود. همچنین مالیات بر ثروت به عنوان قسم دیگری از مالیات مستقیم نیز مشابه با تبیین یادشده می‌تواند در افزایش رفاه اقتصادی اثرگذار باشد. در مورد اثرگذاری معکوس مالیات غیرمستقیم بر رفاه اقتصادی می‌توان استدلال را مبنای مالیات بر کالاها و خدمات (مالیات بر مصرف) مطرح نمود. بدین توضیح که با توجه به سهم و وزن بالاتر مخارج مرتبط با کالاها و خدمات در سبد معیشتی افراد و خانوارهای کم‌درآمد و کمتر برخوردار، افزایش این نوع از مالیات‌ها به عنوان مهم‌ترین نوع مالیات غیر مستقیم می‌تواند با کاهش به‌مراتب بیشتر در رفاه اقتصادی این طبقه از افراد جامعه همراه باشد و از این رو اثر معکوس مالیات غیر مستقیم بر رفاه اقتصادی قابل انتظار است. مشابه با برآورد قبلی و همچنین مشابه با دوره کوتاه‌مدت، تورم با اثری معکوس (نامطلوب) و درآمد سرانه و رشد اقتصادی با اثری مستقیم (مطلوب) بر رفاه اقتصادی همراه است.

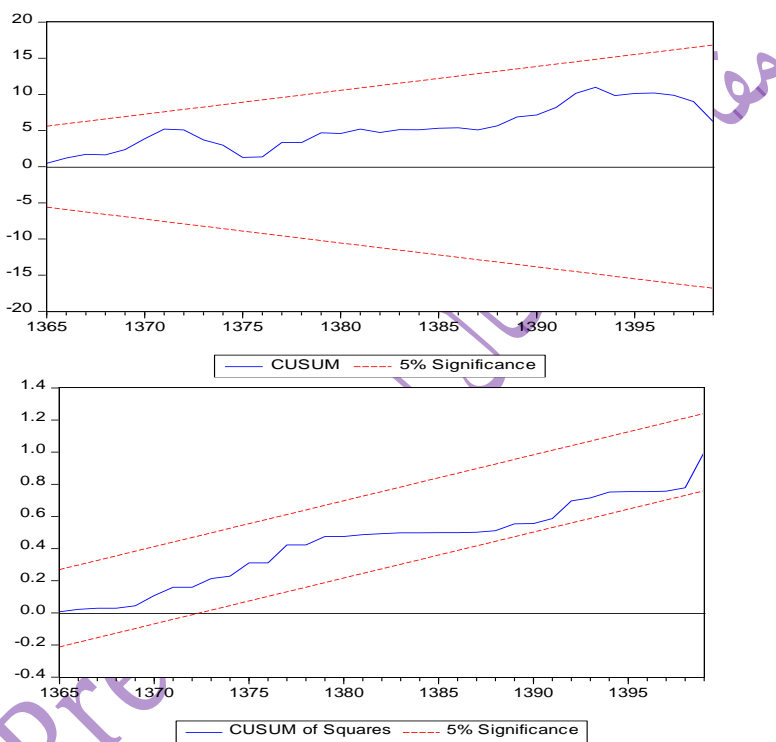
جدول ۱۱. نتایج بلندمدت در برآورد الگوی پژوهش در قالب دوم

متغیرهای توضیحی	ضریب	آماره t	سطح احتمال
<i>LnGCRI</i>	-۰/۳۹۱	-۴/۸۴۸	۰/۰۰۰
<i>LnDirTaxR</i>	۰/۳۲۴	۲/۰۸۳	۰/۰۴۴

۰/۰۴۵	-۲/۰۷۹	-۰/۲۵۹	<i>LnDirTaxR</i>
۰/۰۰۰	-۳/۹۳۲	-۰/۰۲۷	<i>Inf</i>
۰/۰۵۲	۲/۰۰۶	۰/۳۰۵	<i>RPCI</i>
۰/۰۷۴	۱/۸۳۸	۰/۰۱۱	<i>RGDPG</i>

منبع: یافته‌های پژوهش

در برآورد دوم نیز به‌مانند برآورد اول، برای بررسی ثبات ساختاری از آزمون‌های پسماند تجمعی و مجذور پسماند تجمعی استفاده شده است. نتایج آزمون‌ها در نمودار (۳) حاکی از آن است که در برآورد دوم نیز ضرایب در دوره موردبررسی دارای ثبات ساختاری بوده و وجود شکست ساختاری تأیید نمی‌شود.



نمودار ۳. آزمون ثبات ساختاری پسماند تجمعی و مجذور پسماند تجمعی در برآورد دوم

منبع: یافته‌های پژوهش

## ۶. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

دولت‌ها به طور معمول مسئول فراهم کردن کالاهای عمومی همچون امنیت، خدمات درمانی و تحصیلی رایگان (ارزان)، ساخت زیرساخت‌ها و غیره هستند زیرا به دلیل سطح پایین (نبود) سود اقتصادی، بخش خصوصی تمایلی کمی برای ورود به این بخش‌ها دارد. در باب مشارکت دولت در اقتصاد موضوعی که حائز اهمیت است، میزان مشارکت دولت (مخارج) می‌باشد زیرا تغییرات مخارج دولت می‌تواند طیف گسترده‌ای از متغیرهای اقتصادی همچون رشد اقتصادی، تورم، کسری بودجه و غیره را تحت تأثیر قرار دهد. به بیان دیگر مخارج دولت نوعی ابزار مالی محسوب می‌شود که از طریق آن دولت می‌تواند به اهداف موردنظر اقتصادی خود دست یابد. در کنار مخارج، مالیات‌ها نیز از دیگر ابزارهای مهم مالی محسوب می‌شوند که برای تأثیرگذاری بر وضعیت اقتصادی در اختیار دولت است. سؤال مهمی که در اینجا ایجاد می‌شود آن است که آیا این ابزارهای مالی دولت بر رفاه اقتصادی اثرگذار هستند؟ به همین منظور مطالعه حاضر پس از محاسبه رفاه اقتصادی ایران، اثر ابزارهای مالی دولت (مخارج و مالیات‌ها) را بر این متغیر در دوره ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۹ با استفاده از رهیافت خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی مورد بررسی قرار داده است.

پردازش اولیه داده‌های شاخص ترکیبی رفاه در زیردوره‌ها نشان می‌دهد که میزان رفاه پس از انقلاب اسلامی تا برنامه اول توسعه روند نزولی را داشته است و سپس روند کاملاً صعودی را تا برنامه ششم توسعه طی نموده است. همچنین در سال ۱۳۹۶ بیشینه رفاه اقتصادی در دوره موردبررسی به ثبت رسیده است ولی پس از این سال روند شاخص رفاه طی سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۹ کاملاً نزولی بوده است. بررسی میانگین سایر متغیرها در زیردوره‌ها نشان می‌دهد که پیش از انقلاب اسلامی تورم با ۱۲/۸۷ درصد در پایین‌ترین سطح خود و در چهار سال اول برنامه ششم توسعه با ۳۲/۲۸ درصد در بالاترین سطح خود قرار دارد. رشد اقتصادی در زیردوره پیش از انقلاب اسلامی با ۸/۶۴ درصد بیشترین مقدار و طی چهار سال اول برنامه ششم توسعه به دلیل تحریم‌ها با ۱/۱۵- درصد کمترین مقدار را داشته است. مالیات مستقیم، غیر مستقیم و مالیات کل نیز بعد از انقلاب اسلامی دارای روند کاهشی بوده به طوری که پیش از انقلاب اسلامی مالیات کل با ۷/۴ درصد بیشترین و در برنامه اول توسعه با ۴/۶ درصد کمترین مقدار را به خود اختصاص داده است. روند اندازه دولت نیز بعد از انقلاب اسلامی کاهشی بوده است، به طوری که پیش از انقلاب اسلامی با ۴۱ درصد بیشترین و در چهار سال اول برنامه ششم توسعه با ۱۵/۵ درصد کمترین مقدار را به خود اختصاص داده است و نشان می‌دهد که مخارج کل رو به کاهش است.

نتایج حاصله در باب جهت اثرگذاری اندازه دولت و ترکیب مخارج دولت طبق انتظار و مطابق با مبانی نظری بوده است به نحوی که اثر نامطلوب تورمی افزایش مخارج جاری دولت بر اثر مطلوب افزایش حقوق و مزایا آن برتری داشته است. برای مخارج عمرانی دولت نیز به نظر می‌رسد اثر مطلوب این متغیر بر رفاه اقتصادی به دلیل افزایش قدرت خرید افراد (مصرف)، اشتغال و امنیت اقتصادی باشد. به طور کل نیز طبق انتظار مجموع اثرهای مطلوب افزایش مخارج عمرانی و جاری بیشتر از اثر نامطلوب مخارج جاری بوده است که موجب اثرگذاری مطلوب اندازه دولت بر رفاه اقتصادی شده است. مالیات مستقیم اثری مستقیم (مطلوب) بر رفاه اقتصادی دارد اما اثر مالیات غیرمستقیم بر رفاه اقتصادی، معکوس (نامطلوب) است. اثرگذاری مطلوب مالیات مستقیم بر رفاه اقتصادی، با توجه به اثرگذاری مطلوب مالیات‌های مستقیم (مالیات بر درآمد و ثروت) بر سطح نابرابری درآمد جامعه قابل توجیه است. ضمن اینکه عکس استدلال ارائه شده برای مالیات مستقیم، اثر نامطلوب مالیات غیرمستقیم را بر رفاه اقتصادی توجیه می‌کند. رشد اقتصادی و درآمد سرانه حقیقی به طور مستقیم (مطلوب) و تورم به طور معکوس (نامطلوب) بر رفاه اقتصادی اثر می‌گذارند. اثرگذاری مطلوب رشد اقتصادی می‌تواند به دلیل اشتغال‌زایی، افزایش حقوق و دستمزد و امنیت اقتصادی باشد در حالی که اثر نامطلوب تورم بر رفاه اقتصادی در نتیجه اثر نامطلوب تورم بر سطح مصرف افراد و خانوار است.

براساس نتایج حاصله در این پژوهش پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران اقتصادی برای افزایش سطح رفاه اقتصادی در ایران، سیاست انبساطی مالی را با تأکید بر افزایش مخارج عمرانی (به میزانی که جایگزین سرمایه‌گذاری خصوصی نشود) و کاهش مالیات غیرمستقیم به اجرا درآورند. نکته‌ای که در باب سیاست‌های انبساطی مالی دولت حائز اهمیت است نحوه تامین مالی افزایش مخارج عمرانی و جبران کاهش درآمد مالیاتی است زیرا در صورتی که اجرای این سیاست‌ها از لحاظ نحوه تامین مالی تورم‌زا باشد، اثر نامطلوبی برای رفاه اقتصادی خانوارها به همراه خواهد داشت. ضمن اینکه برای افزایش هرچه بیشتر رفاه اقتصادی در کنار سیاست انبساطی مالی می‌توان از سیاست انقباضی پولی برای مهار تورم نیز استفاده نمود. با توجه به بزرگ‌تر بودن ضریب منفی اثر تورم نسبت به ضریب مثبت رشد اقتصادی، به نظر می‌رسد اجرای سیاست انقباضی پولی اگرچه به رشد اقتصادی آسیب می‌زند ولی در کل موجب افزایش سطح رفاه اقتصادی خانوارها شود.

## منابع

- Abiad, A., Furceri, D., & Topalova, P. (2016). "The macroeconomic effects of public investment: Evidence from advanced economies." *Journal of Macroeconomics*, 50, 224-240.
- Agrawal, P. (2007). Economic growth and poverty reduction: Evidence from Kazakhstan. *Asian Development Review*, 24(2), 90-115.
- alizadeh, M., Nemati, G., Fotros, M., KHodaverdi Samani, M., Kabiri, D. (2022). Identifying Factors Affecting Iran's Social Welfare under Uncertainty: A Bayesian

- Average Approach. *Stable Economy and Sustainable Development*. doi: 10.22111/sedj.2022.40421.1156. (In Persian)
- Ahmadvand, N., Alizadeh, M., Fotros, M., Delfan, M. (2022). The Impact of Nonlinear of Government Public Expenditures on Social Welfare (NARDL Approach). *Quarterly Journal of Applied Theories of Economics*, 8(4), 161-200. doi: 10.22034/eoj.2022.47764.2928. (In Persian)
  - Akinlo, T., & Oyeleke, O. J. (2018). Effects of government expenditure on private investment in Nigerian Economy (1980–2016). *Emerging Economy Studies*, 4(2).
  - Asimakopoulou, S., & Karavias, Y. (2016). "The impact of government size on economic growth: A threshold analysis". *Economics Letters*, 139, 65-68.
  - Ashrafi, Y., Adeli, M., Salimifar, M., & Tavaklian, H. (2018). Investigating the Effects of Government Expenditures on Welfare in Iran: Application of Dynamic Stochastic General Equilibrium Models. *Journal of Economic Research and Policies*. 26 (85) ,33-82. (In Persian)
  - Assar Arani, A., Afzali Abar, V.(2010). Relationship between the Size of Government and Human Development. *Social Welfare Quarterly*.10(36) :61-91. (In Persian)
  - Bakhtiari, S., Ranjbar, R., & Ghorbani, S.(2013). Composite Index of Economic Well Being and its Measurement for Selected Developing Countries. *Economic growth and Development Research*, 3(9), 41-54. (In Persian)
  - Bastani, S., & Waldenström, D. (2018). How Should Capital Be Taxed? Theory and Evidence from Sweden. *IZA Discussion Papers*, No. 11475.
  - Benigno, G., Huigang, C.H., Christopher otrok, A., & Eric, Y. (2019). *Optimal policy for macro-financial stability*. (No. w26397). National Bureau of Economic Research.
  - Bi, H. & Kumhof, M. (2011). Jointly optimal monetary and fiscal policy rules under liquidity constraints. *Journal of Macroeconomics*, 33(3), 373-389.
  - Cavallo, E., & Daude, C. (2011). Public investment in developing countries: A blessing or a curse?. *Journal of Comparative Economics*, 39(1), 65-81.
  - Dehghan Harati, A., Mehrabi Boshrabadi, H., & Rahbar Dehghan, A.(2014). Survey the Effect of Financial and Taxation Policies on Agricultural Trade in Iran. *The Journal of Planning and Budgeting* .19 (1) :111-128. (In Persian)
  - Del Monte, A., & Papagni, E. (2001). Public expenditure, corruption, and economic growth: the case of Italy. *European journal of political economy*, 17(1), 1-16.
  - Dougherty, S. M., & Escobar, O. R. (2019). What policies to combat labour informality? Evidence from Mexico. *Applied Economics*, 51(38), 1-15.
  - Emamimibodi, M., Sameti, M., Sharifi Ranani, H. (2020). The Effect of Productivity, Fiscal and Monetary Policies on Social Welfare in Terms of Commitment: Based on Ramsey Problem. *Journal of Economics and Modeling*, 11(2), 97-124. doi: 10.29252/jem.2021.184876.1448. (In Persian)
  - Ercolano, S., & Romano, O. (2018). Spending for the environment: General government expenditure trends in Europe. *Social indicators research*, 138(3), 1145-1169.
  - Fournier, J., M. and Johansson, A.(2016). The effect of the size and the mix of public spending on growth and inequality. *OECD Economics Department Working Papers*, No. 1344
  - Ghafari, H., Pour Kazemi, M., Khodad Kashi, F., & Younessi, A.(2017). Determining the Optimal Tax Rate Using a Dynamic Approach to the Optimal Control Theory. *The Journal of Economic Policy*, 9(17), 81-118. doi: 10.29252/jep.9.17.81. (In Persian)
  - Gomanee, K., Morrissey, O., Mosley, P. and Verschoor, A. (2003). "Aid, Pro-poor Government Spending and Welfare", *CREDIT Research paper*, 03/03.
  - Hajamini, M., & Falahi, M. A. (2018). Economic growth and government size in developed European countries: A panel threshold approach. *Economic Analysis and Policy*, 58, 1-13. (In Persian)
  - Halkos, G. E., & Paizanos, E. A. (2013). The effect of government expenditure on the environment: An empirical investigation. *Ecological Economics*, 91, 48-56.
  - Hidalgo-Hidalgo, M., & Iturbe-Ormaetxe, I. (2018). Long-run effects of public expenditure on poverty. *The Journal of Economic Inequality*, 16(1), 1-22.



- Jalil, A., Tariq, R., & Bibi, N. (2014). "Fiscal deficit and inflation: New evidences from Pakistan using a bounds testing approach". *Economic Modelling*, 37, 120-126.
- Khan, R. E. A., & Gill, A. R. (2010). "Determinants of inflation: A case of Pakistan (1970-2007)". *Journal of economics*, 1(1), 45-51.
- Kim, T., & Nguyen, Q. H. (2020). The effect of public spending on private investment. *Review of Finance*, 24(2), 415-451.
- Kudrna, G., & Woodland, A. (2010). "Simulating Policy Change Using a Dynamic Overlapping Generations Model of the Australian Economy", *University of New South Wales*.
- Law, C. H., & Soon, S. V. (2020). The impact of inflation on income inequality: the role of institutional quality. *Applied Economics Letters*, 27(21), 1735-1738.
- Lee, N., & Sissons, P. (2016). Inclusive growth? The relationship between economic growth and poverty in British cities. *Environment and Planning A: Economy and Space*, 48(11), 2317-2339.
- Mahinizadeh, M., Yavari, K., Jalaei, A., & Jafarzadeh, B. (2019). The effect of structural changes on economic welfare in Iran, the approach of calculable general equilibrium models. *Financial Economics*, 13 (48), 167-190. (In Persian)
- Malley, J. Philippopoulos, A. & Woitek, U. (2009). To react or not? Technology-stocks, fiscal policy and welfare in the EU-3. *European Economic Review*, 53(6), 689-714
- Meo, M. S., Khan, V. J., Ibrahim, T. O., Khan, S., Ali, S., & Noor, K. (2018). Asymmetric impact of inflation and unemployment on poverty in Pakistan: new evidence from asymmetric ARDL cointegration. *Asia Pacific Journal of Social Work and Development*, 28(4), 295-310.
- Mehrbani V., Nasiri Aghdam A. (2013). Optimal Effective Rate of Income Tax in Iran: An Application of Rawlsian Social Welfare. *Social Welfare Quarterly*. 13 (49) :213-242. (In Persian)
- Moallemi, M., Ghasemi, M., Karimzadeh, H. (2014). The Optimal Size of Government in Point of View Achieving Maximum Economic Welfare in Iran. *Monetary & Financial Economics*, 21(7), 127-155. doi: 10.22067/pm.v21i7.43018. (In Persian)
- Mujtahid, A., and Ahmadian, A. (1386). The effect of government tax revenues on Iran's social welfare. *Economic Research Journal*, 7 (1), 45-71. (In Persian)
- Montero-Moraga, J. M., Benavides, F. G., & Lopez-Ruiz, M. (2020). Association between informal employment and health status and the role of the working conditions in Spain. *International Journal of Health Services*, 50(2), 199-208.
- Mussurov, A., Sholk, D., & Arabsheibani, G. R. (2019). Informal employment in kazakhstan: a blessing in disguise?. *Eurasian Economic Review*, 9(2), 267-284.
- Nunley, J. M., Stern, M. L., Seals, R. A., & Zietz, J. (2016). The impact of inflation on property crime. *Contemporary Economic Policy*, 34(3), 483-499.
- Osberg, L., & Sharpe, A. (2002). An index of economic well-being for selected OECD countries. *Review of Income and Wealth*, 48(3), 291-316.
- Osberg, L., & Sharpe, A. (2005). How should we measure the "economic" aspects of well-being?. *Review of Income and Wealth*, 51(2), 311-336.
- Oueslati, W. (2015). Growth and welfare effects of environmental tax reform and public spending policy. *Economic Modelling*, 45, 1-13.
- OYE, Q., E. ALEGE., P. & OLOMOLA, P. (2018). Optimal Fiscal and Monetary Policy Rules in Nigeria. *Journal of Applied Economic Sciences*, Volume XIII, Fall 6(60): 1615-1622.
- Rafeei, M., Sayadi, M. (2018). Investigating the Relation between Government Fiscal Policy and Social Welfare with Emphasis on Amartya Sen Index (Bound ARDL Testing Approach). *Economic Growth and Development Research*, 8(32), 168-151. doi: 10.30473/egdr.2018.4643. (In Persian)
- Raghfar, H., Mousavi, Mir H., Afrooz Klardehi, G., & Steel, M. (2016). A Study of Tax Policy Effects on consumers' Welfare through Overlapping Generation Model. *Quarterly of Iranian National Tax Administration*, 24 (31) :31-58. (In Persian)
- Rosenfeld, R., Vogel, M., & McCuddy, T. (2019). Crime and inflation in US cities. *Journal of Quantitative Criminology*, 35(1), 195-210.

- Sameti, M., Sameti, M., Ghazavi, R. (2008). Studying the effect of state budget composition for social welfare in Iran: During the years (1981-2003). *Journal of Development and Capital*, 1(2), 49-70. doi: 10.22103/jdc.2008.1892. (In Persian)
- Schmitt-Grohe, S. & Uribe, M. (2007). Optimal simple and implementable monetary and fiscal rules. *Journal of Monetary Economics*, 54(6): 1702-1725.
- Schneider, M. T. & Winkler, R. (2010). "Growth and Welfare under Endogenous Lifetime". *CER-ETH Economics Working Paper Series*, 110-137.
- Sims, E. and J. Wolff (2013), "The Output and Welfare Effects of Government Spending Shocks Over the Business Cycle", *National Bureau of Economic Research*, No. w19749.
- Tashkini, A. (2005). "Applied econometrics with the help of Microfit", Dibagaran Cultural and Artistic Institute of Tehran. (In Persian)
- Wang, B. (2005). Effects of government expenditure on private investment: Canadian empirical evidence. *Empirical Economics*, 30(2), 493-504.
- Woodford, M. (2011). "Simple Analytics of the Government Expenditure Multiplier", *American Economic Journal: Macroeconomics*, 3(1), pp. 1-35.
- Zaroki S.(2019). Effect of Government Size on Environmental Pollution in Iran. *The Journal of Economic Modeling Research* , 10 (36) :195-234. (In Persian)

مجله در حال انتشار (In Press)